



بندر چابهار

گلوگاه اقتصادی رژیم

چابهار و کنارک تا قبل از سال ۵۰ به دهستانی بدون امکانات بی‌دستر عیبیه بودند و از این سالها بود که بیکباره رونق یافته و سرمایه داران در بخشهای مختلف سرمایه گذاری کردند. این تحول میتنی بر نیاز امپریالیسم و استراتژی نظامی او و نوکر سرسپرده

اخر شاه بود. طبق این نیاز یادگانهای بزرگ هوایی زمینی و دریائی در این شهر برپا گردید. در روزگار پیش از این تحولات تنها جاده چابهار را برپا نموده جاده خاکی بود که از نیک مهر و کوههای صعب العبور سرمه و ریگهای روان اسپکه می‌گذشت و دو دستگاه خورولت دو تنیست و تمام ارتباطات شهر را انجام میداد. رفت و آمد چابهار در نهایت سختی انجام میگرفت و بغاطر بدی آب و هوا و امکانات محلی بود برای تبعید کارمندان غاطی و مجرمین سیاسی یا جنائی. بقیه در صفحه ۹

سیاست ارتجاعی

حاکم بر

آموزش و پرورش استان

قدمت فقر و سیه روزی توده‌های بلوچ به سالیان سال میرسد. تمامی بمراتب سنگین تر و فقری بمراتب تیره تر از سایر مناطق. منطقه‌ای محروم از ابتدائی ترین وسائل رفاهی و آموزشی و منطقه‌ای که همواره بعنوان تبعیدگاه از طرف رژیمهای سرمایه داری و فئودالی مطرح بوده است. بدی آب و هوا و نبود امکانات - تم مضاعف و طبقاتی - تی مجموعا شرایطی برای شهر و روستا - های این محدوده ایجاد کرده است که حکام زور زندانیان را برای شکنجه به آنجا تبعید کرده و میکنند و جز این دیگر هیچ چشمی به منطقه ندارند و جز برای بهره‌کشی و سرکوب حضور آنها را احساس نمی‌کنی. بیماریهای سنتسی و همه گیر. بی‌آبی و قحطی. سرکوب و کشتار و فقر بی‌پایان. نبود پزشکی و دارو و مدرسه و معلم تصویرست که هر بیننده‌ای در اولین دیدار از منطقه خواهد داشت. بقیه در صفحه ۲

لانه‌های جاسوسی در ادارات دولتی

بدنبال سرنگونی حکومت خونخوار پهلوی سیستم ضربه خورده سرمایه داری وابسته با ضمانت به خمینی و ارتش بحق دیکتاتور پیشین و جلاذ زمانه رسید. ادارات جاسوسی مانند ساواک و دایر حفظت در ادارات دولتی و رکن ارتش و اطلاعات شهربانی و سایر نهادهای جاسوسی رژیم در زیر سیل بنیان کن انقلابی قیام بلرزه درآمده و برپاره.

نقاط از هم گسته بود و اما خمینی اولین مسئله از بازسازی این نهادها بود و برای اینکه تعینت توده‌ها آماده شود تبلیغات بسیار وسیعی را راه انداختند و بهانه‌های بسیاری برای بازسازی و توجیه این ادارات تراشیدند اما اصل قضیه در پس پرده شکل گرفته بود و سرعت این ادارات بازسازی می‌شد.

بقیه در صفحه ۴

در این شماره :

● اخبار

● سالگرد انقلاب ...

● افشای متن يك سند

● خاطراتی از ...

گزارشی از زندان (۳)

بود که می‌گفتند بیا بیرون و کسی قدم بزن. این نهایت درمان آنان برای بیمار بود در صورتیکه وضعیت خاصی پیش می‌آمد و خیال می‌کردند بیماری حاد عده است و علاج آن بیرون رفتن نیست او را به بیمارستان منتقل

بقیه در صفحه ۶

وضع درمان بیماران از اینهم بدتر بود. غیر بیماری را باید به زندانبان می‌دادیم و او هر وقت میلش بود این غیر را به مسئولین و مزدوران بالادست می‌رساند و چه بسا که فراموش می‌کرد و این مسئله را اطلاع نمیداد اولین درمان در صورتیکه قبول می‌کردند که بیمار واقعا حالش بد است این

پروشات اسلامی جمهوری اذیت راجی دمکراتیکین جمهوری



سیاست...

ستم ملی و طبقاتی و شرایط مخصوص منطقه در کل پتانسیل حرکتی و مبارزاتی عظیمی را در منطقه متراکم کرده است که چون بمبی منفجر نشده برای رژیتم هراسناک و دلهره آور است! از اینرو برای منطقه به چپسزی جز سرکوب نمی اندیشند. قدم در منطقه نمی گذارند مگر برای چپاول خلق و اخاذ از توده ها. قدم در منطقه نمی گذارند مگر برای احداث جاده نظامی و امنیت مرزها. و قدم در منطقه نمی گذارند مگر برای احداث پادگانها و سرکشی نمی کنند مگر برای تحمیل توده ها. حال که چنین است و وضعیت عمومی به این درجه از وخامت است آموزش و پرورش بر چنین بستری از فقر و فاقه و محرومیت تافته جدا بافته ای نیست و همانقدر وضعیت اسفناکی دارد که سراسر منطقه بیوادی و عقب ماندگی فرهنگی توده ها و وسیعی از مردم منطقه را در چنگال خویش میفشرد. تعداد اندک مدارس و دبیرستانها حتی در شهرهای بزرگ منطقه به نسبت جمعیت آمار وحشتناکی از ظلم و ستم طبقه حاکمه ایران به مردم ستم دیده بلوچ است اگرچه این ستم سراسری است اما تنها در یک دیدار از بلوچستان دریند به عمق محرومیت آنان پی برده خواهد شد. این وضعیت تا قیام و پس از آن همواره وجود داشته است اما امروز دیگر جمهوری اسلامی که خود به ارتجاع نکتیبار متعلق است در سیر قهرانی خویش می خواهد همه چیز را با خود به قمر ارتجاع بکشد از اینرو مظهر اندیشه های روشن انقلابی در منطقه در دوران قیام یعنی مدرسه و دانشگاه که رادمردان بلوچ و سیستانی را با اندیشه های انقلابی پیوند میدادونیرو- های انقلابی که تخم آگاهی و قیام در بین مردم منطقه می پاشیدند و با زوان برومند زحمتکشان را به احقاق حقوق حقه خود می گشودند زیر سیعانه ترین سرکوبها قرار می دهد آموزگاران و دانشمندان انقلابی را اخراج و اعدام میکند به جاسوسان میدان میدهد و جورک و رادمدان را به بند می کشد. ایمن هدیه ننگین جمهوری برای مردم محروم منطقه و همچنین آموزش و پرورش است.

این تازه آغاز کار بود اینک نتنها یک قدم به پیش نگذاشته بلکه با ادامه سرکوب و اخراج قدمهای وسیعی به عقب برداشته است. تنها کودکستان سراوان تعطیل شده است. در دبیرستانهای بخش جالسق و سیب و سوران برخی از رشته های تحصیلی منحل گردیده و دانش آموزان را در شهر سرگردان کرده اند در شرایطی که همین چند ماه گذشته تعدادی معلم در شهر سراوان پاکسازی و اخراج شده اند. کمبود دبیر در شهر زاهدان مخصوصا در رشته های فیزیک و شیمی و ریاضی مشهود تر است. دبستانها و دبیرستانهای شبانه در اغلب نقاط و منحصا زاهدان بعلت کمبود دبیر و معلم و فقدان محل آموزش از اسال تعطیل شده است حقوقی معلمان بقدری ناچیز است و وضعیت مدارس و بطور کلی آموزش پرورش و جو خفقان حاکم و عدت آن در مدارس بقدری غیر قابل تحمل است که بسیاری از دبیران که اکثرا لیسانسیه و فوق دیپلم بوده اند. منحصا در زابل استعفا کرده و هنوز جای خالی آنان پر نشده است. ورشکستگی در این زمیننه تاجاشی است که " محمد ساجدی " رئیس مزدور اداره آموزش پرورش سراوان نیز بدان اعتراف نموده است و وی در مصاحبه ای در تاریخ ۲ آبان با ورق پاره کیهان علنا این مسئله را اذعان نموده است که " سراوان با کمبود فضای آموزشی (مدرسه و کودکستان و دبستان) و نیروی آموزشی روبروست " و در ضمن به تعطیل کودکستان هم اعتراف نمود. با آنکه ماهها از سال می گذرد اما اکثر مدارس شهر و روستا هنوز معلم و کتاب ندارند. آنانکه برای باسواد کردن و آگاهی توده ها نمی توانند قدمی بردارند حتی می خواهند مدرسه را به جیبه منتقل کنند و در جیبه کالی درس تشکیل دهند. سخنان اخیر مزدوران حکو- متی و تشکیل سمینار اعزام دانش آموز- زان به جیبه ها و تبلیغات بی حد و مرز آنان در رابطه با اعزام به مسلخ جیبه ها خود جهت کوفت های حکومت وقت و بالتبع آموزش و پرورش سرمایه داران است. بعنوان مثال سمیناری که اخیرا اواثل آنرماه در زاهدان تشکیل شد

مجمعی از مدیرکل آموزش و پرورش استان و رؤسای ادارات آموزش و پرورش شهر- ستانهای سراوان، ایرانشهر، مچاه بهاره، زابل و خاش در محل دانشسرای تربیت معلم " مطهری " که در این سمینار مدیرکل مزدور آموزش و پرورش استان وقبحانه گفت: برکسی پوهیده نیست که این قشر عظیم فرهنگی از آغاز جنگ تحمیلی تاکنون بار عظیم جنگ را بردوش میکشد. وی افزود سعی ما در ایمن موقعیت حساس برای این است. تا با اعزام دانش آموزان به جیبه های جنگ و حداکثر استفاده از امکانات موجود دولت را در این زمینه یاری دهیم. تمام هم و غم مرتجعین رتق و فتق امور جیبه است. این مسئله که رژیم به مسئله بیسوادی و آموزش و پرورش از موضع ارتجاعی و لاقیدی می نگرد تنها در رابطه جنگ نیست بلکه ماهیت رژیمهای سرمایه داری کلا اینست. بالخصوص سرمایه داری وابسته و دیکتاتوری حاکم بر آنها مردم را جاهل و نادان بیشتر دوست دارند تا آگاه و روشن. بدین لحاظ فقر فرهنگی بالتبع فقر اقتصادی بیداد میکند. این وضعیت در شهرهای منطقه و با مختصر تفاوتی در سراسر ایران حاکم است و ریفه آنها یکی است اما وای بحال روستاهای ایران و بالخصوص روستاهای بلوچستان و سیستان محروم. دبستانهای محروبه در فاصله های بسیار دور از محل زندگی دانش آموزان اندک خود قرار دارد. در بین آنها روستا گاهی فقط یک روستا مدرسه دارد و همه باید از اطراف به آنجا بیایند. و هر صبح با بقچه های نان و گاه با تکه های نان خشک در جیب راهی مدرسه میخوند (تکه نانی نه برای صبحانه که برای نهار هزیرا صبحانه در اغلب نقاط بلوچستان معنی ندارد و با حذف این وعده غذا، شاید فرجی در مخارج طاقت فرسای خویش جسته اند) مدرسه کیلومتر- ها دور است و مسافران کوچک ایمن راه دراز هر روز تعدادشان کم و کمتر میشود و تا آخر سال دیگر در پاره ای نقاط به صفر میرسد. با چنین مقتضی مدرسه معلم ندارد یا اگر دارد تریاکی و بنگی و هزار جور آدم و اما نده و بیسو- اد که از همجا رانده شده اند می یابند

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست



روستاها و دورافتاده ترین نقاط رفته ضمن کار در کنار مردم به باسواد کردن آنان بپردازند همچنانکه رژیمهای انقلابی در سطح جهان در کوتاهترین مدت به این امر نائل آمده اند. آموزش تنها در خواندن کتاب نیست باید همراه با مطالعه و آموزش نظری آموزش عملی را پیچید برد. ایندو آموزش اگر همراه نباشند ثمره اساسی و بازدهی خوبی نخواهد داشت. اینها و هزاران خواست دیگر نیاز مبرم توده های مردم است رهایی از چنگال معاش فرهنگی واجتماعی و اقتصادی و برآورده کردن این نیاز چیزی نیست که از عهده جمهوری اسلامی (سرمایه) برآید زیرا آنها تنها به سود می اندیشند و این کار نه تنها امروز سودی برای آنها ندارد بلکه نتیجه بریسه آنان میزند از اینرو برای تحقق این خواستهها باید رژیم جمهوری سرنگون شود و حکومت کارگران و زحمتکشان شهر و روستا استقرار یابد یعنی جمهوری دمکراتیک خلق برپا شود. حکومتی که رهبری آن دیگر در دست سرمایه داران نیست تا با این خواستهها مخالفت کنند بلکه ضرسرمایه داران است حکومتی که از تریای خون مرتجعین می گذرد و برای برپا نشدن باید کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی پیشتاز به سازماندهی مبارزات خود و توده های محروم بپردازند و دانش آموزان انقلابی نیز در این میانه سهم بسزائی دارند. باید برنامه عمل سازمان را که جمع بندی خواسته های اساسی مردم انقلابیست وسیعاً بمیان توده ها ببرند و برای آنها توضیح دهند. این خواستهها را بر در و دیوار شهر بنویسند و مردم را حول آن متفکک کنند و نیروهای ضد انقلابی را افساء و ماهیت واقعی آنها را برای مردم بر ملا کنند. برقراری این حکومت و مرکز جمهوری اسلامی دیر نیست.

سیاست ...

ارتجاع و سکون و سبمیت تاریخی دارد بدین لحاظ است که اگر آموزش و پرورش بزریر عبای امام و چتر سرمایه داران درآمده است میلیونها دانش آموز آتش انقلاب را با خود حمل می کنند و جرقه هایی هستند بر باروت بلوچستان و سراسر ایران. این پتانسیل امروز خود را در تحریم جبهه ها و نفی آنان از انجمن های اسلامی و تمسخر افراد آن و ندادن کمک به مزدوران حکومتی در بسیج های مالی برای جبهه ها، نوشتن شعار در توالتها و در بسیاری موارد در دیوار مدرسه ها بر علیه رژیم منفور خمینی، تنبیه جاسوسان انجمن اسلامی، تمسخر و " هو " کردن معلمین امور تربیتی و مزدوران جاسوس که بنام معلم در مدارس مشغولند نشان میدهد. اینها برآیند آن روز تلخ برای جمهوریست. روزی که قیام سراسر مردم ایران گلویش را بفشارد و طومار ننگین این نمایندگان خونخیز فارس و همه سرمایه داران وابسته ایران را همراه با ضامنشان مثل ارتش و پلیس و سپاه و کمیته به گورستان تاریخ بسپرد.

محبت از هرگونه تقاضائی در این رابطه از رژیم بطالت وقت است، آنچه توده های مردم می خواهند از عهده جمهوری ساقط است و فقط با سرنگونی آنست که توده های محروم بلوچستان که در چنگال بیسوادی و فقر است و بسا میزند رهایی خواهند یافت. توده ها در این رابطه خواهان رفع ستم ملی و قومی و فرهنگی و نژادی هستند و می خواهند تدریس زبان مادری در دبستانها و دبیرستانها و دانشگاهها آزاد باعد و زبان رسمی و اجباری ملغی گردد. آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه برقرار شود. دولت موظف است که غذا و پوشاک و وسایل تحصیل و ایاب و ذهاب دانش آموزان را بپردازد. نظام آموزشی باید دگرگون شود و غرایبی فراهم خود که در کوتاهترین مدت انبوه بیسوادان آموزش ببینند و بشکلی انقلابی همه باسوادان را و طلب بسیج شده به

و معلمین عرافتمندی که دلسوزانه برای بجهها کار می کنند دائماً زیر فشار نظم جمهوری و مهارج کمر شکن و حقوق ناچیز چون دانش آموزان خود هر روز تمدانسان کم و کمتر میشود و استعفاء داده یا به مفاغل دیگر می پردازند. یا همراه حفظ غفل خود اجباراً غفل دیگری باید دست و پا کنند و دیگر معلم دلسوزی هم نمی توانند باشند. این وضع رقت انگیز را جمهوری دامن میزند. تصفیه بقت تصفیه و اخراج در پس اخراج و اعدام و زندان بیشترین قربانیان خود را در بلوچستان از میان معلمین و دانش آموزان و دانشجویان گرفته است. رژیم خمینی که لوله تفنگ انقلاب را بر شقیقه خویش احساس می کند مدارس را عرصه ترکتازی خویش قرار داده، لانه های جاسوسی خود را به نام انجمن اسلامی و مزدوران امور تربیتی و مدیران مرتجع و مزدور یکد تاز میدان کرده است. در مدارس بحث سیاسی ممنوع، کار سیاسی ممنوع و فقط درس و درس آنهاست و باشکسته اما اگر نه درس برای خوشبختی و آگاهی مردم باعد برای چیست؟ اینرا هر دانش آموز انقلابی و آگاهی از خود می پرسد و بدنبال پاسخ آن به دامن انقلاب و فرزندان انقلابی خلق می پیوندد زندگی یعنی مبارزه، مبارزه ای در تمامی عرصه ها، مبارزه برای رهایی از ستم برای مقابله با فقر و بی فرهنگی و هر گاه که از سیاه روزی مردم محبت کنیم از سیاست صحبت کرده ایم و جمهوری سیاست را ممنوع کرده است. او به انسان هوپبار و مبارز و آگاه نیازی ندارد زیرا نعمت آگاهی و روحنائسی است. او جاسوس می خواهد. و کسان را قبول دارد که چون گاو عبیده آرام و رام ثمره هستی خود را به او بدهند، برایش کار کنند، مزد کم بگیرند و دم بر نیابورند و در جبهه " شهید " شوند و " امام را نما کنند " نه آنکه از فقر و بدبختی مردم فریاد برآورند و کوجه و خیابانرا پر از غمار کنند. لذا آموزش و پرورش ارگان تحقیق است و ارگان مستوفی مغزی جوانان و نه سواد و آگاهی زیرا که آگاهی یعنی رو به جلو و جمع به آینده و روبه ترقی و تمالی بفریت. اما جمهوری جمع به

را بخوانید

را بخوانید

۴۰ ساعت کار، دوروز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است



لایحه‌های ...

کارمندان و گردانندگان و جاسوسان ساواکی به کار فراخوانده شدند و از آنها تک تک و دسته جمعی تقاضای بازگشت به سرکارشان شد حتی کسانی که به دست توده‌ها اسیر شده و بزندانی تحویل داده شده بودند به سرکارهایشان بازگفتند. توده‌ها به جاسوسی برای همدیگر دعوت شدند و از آنها خواسته می‌شد که همسایگان و فرزندان خودرا که از نیروهای انقلابی هستند شناسایی و تحویل دهند و قیحانه شعار امام را بر در و دیوار شهر می‌نوشتند که محصل باید جاسوس معلم باشد و بالعکس و خیالات خام خود را برای تسلط بر نیروهای انقلابی و ایجاد جو بی‌اعتمادی بین مردم تبلیغ می‌کردند. توهّمات مردم نسبت به خمینی با اولین گلوله‌های ارتش و سپاه و کمیته‌های جمهوری اسلامی که بسینه مردم نشست" پر گرفت و رفت" و جای آنرا کینه نسبت به رژیم ارتجاعی و قرون وسطائی خمینی پرکرد و لذا میلیونها دست و میلیونها انسان در پس دیوارهای فلاکت زده شهر و روستا زیر تازیانه‌های جمهوری به تمعیر اسلحه‌های خوبتر مشغول شدند و جمهوری بی‌پایه سرنیزه‌ها را هرچه بیشتر بسوی مردم نشانه رفت و لزوم این نهادها تار عنکبوتی بر ست و پای مردم هرچه بیشتر حلقوم رژیم را میفشرد. از اینرو پس از بازسازی ادارات سرکوبگر موسسات جدیدی نیز پست سرهم چون قارچ بر بدن عفونت زده جمهوری روئیدند. "ساواما" گسترش یافت و مساجد ارگان اطلاعاتی رژیم از تک تک خانه‌ها شدند کنترل به نهایت خوبتر می‌رسید آنچنانکه اعتراضات بلوغ می‌یافت. هر خانه یک پرونده در مجد هر کس یک پرونده در اداره و هر کس یک پرونده در اطلاعات و امنیت "ساواما" این ایده آل رژیم جباران است و چنین نیز می‌کنند و هرچه دایره و عرصه به جمهوری تنگتر میشود به گسترش و تاسیس این لایحه‌های جاسوسی علیه توده‌ها بیشتر متوسل میشوند. طبق اطلاعات موثق از ادارات و مبتنی بر اسناد و مدارک ترونی رژیم سفاک جمهوری این تشکلهای گسترده تر شده و شاخه‌های خود را به ادارات دیگر نیز

رسانده است. از جمله این شبکها "حراست" در ادارات و موسسات دولتی است اگرچه این دایره بازسازی همان اداره حفاظت در زمان شاه خائن است و از همان سالهای اول بعد از قیام اندک اندک رشد و رونق یافت اما وضعیت فعلی آن و دیگر مراکز جاسوسی بشرح زیر است:

۱- اداره حراست ادارات و موسسات دولتی و وابسته بدولت.

سرهنگ حجازی رئیس پیشین شهربانی کل کشور رئیس اداره حراست ادارات و موسسات دولتی و وابسته به دولت است که از مشاوران امنیتی نخست وزیر هم می‌باشد.

وظیفه این سازمان تشکیل پرونده ای همراه با عکس جدید از کارکنان کارخانه‌ها و عموم منایع و کل ادارات و موسسات دولتی و وابسته به دولت است که از صدر تا ذیل حتی دفاتر وزرا شامل حال کلیه کارکنان این موسسات میشود.

تشکیل این پرونده‌ها بمنظور شناسایی نیروهای انقلابی شاغل در مجموعه سیستم اداری و کاری رژیم و اعمال کنترل بر آنان است.

شاخه‌های این سازمان در کلیه ادارات و موسسات دولتی و وابسته به دولت در کارگرفتنی ها مستقر است و معروف به "حراست نخست وزیری است هر حکم اخراجی که از سوی دادگاهها و مدیران بالا و یا هیئت‌های بازسازی و تجدیدنظر لغو شود در اصل زمانی اعتبار دارد که این "حراست" هم آنرا تأیید کند. عمده کار این سازمان در حال حاضر جمع آوری مدارک نیروهای انقلابی و تنظیم شناسنامه برای آنان می‌باشد و همچنین ارسال اسامی افراد ممنوع الخروج برای نمایندگان خود و سپاه و شهربانی و کمیته که در فرودگاه‌های بین المللی و مرزها مستقرند.

طبق اطلاع بهخفا ماهی خلی محرمات به تاریخ آبان ماه سال ۳۳ به ادارات گذرنامه سراسر کشور صادر و آنها را از صدور گذرنامه برای نیروهای سیاسی ممانعت نموده اند. این بهخفا ماه محرمات نامهای نیز از "حراست" را ضمیمه خود داشته است.

آنها کلا افراد سیاسی را رده بندی کرده برای بعضی از رده‌ها پس از مواجفت ادارات اطلاعات شهربانی و اسراهای انقلاب. (در مواردی هر یک به تنهایی ولی کلا با دو خامن معتبر و سپرده. در صورتیکه بتائید عورای عالی پزشکی برای معالجه باعد یا برای بستنار بستگان درجه یک گذرنامه صادر میشود ولی آنها باید تعهد بپارند که در مدت خارج بودن فعالیت سیاسی نکنند و با سیاسیون ارتباطی نگیرند این بهخفا ماه عملا اجرا میشود و از ماه آخر سال ۶۴ جلو اسامی بسیاری که به دیوار ادارات گذرنامه و یا در بیرون در آنها الصاق شده بود جملات زیر به چشم می‌خورد "پرونده تکمیل نیست" مدارک زیر تهیه خود. از پاره‌های تقاضا شده بود که از ارتش و اطلاعات شهربانی برای خروج تأییدیه بیاورند و از پاره‌های خواسته شده بود تأیید بلافاصله بودن خروج خود را از دادگاه انقلاب اسلامی و اطلاعات شهربانی مهر محل سکونت خود بیاورند (تا احتمالاً زندانی یا دارای پرونده نباشند) در فرودگاه سابقا نمایندگان اطلاعات شهربانی - آگاهی که کارشان عمدتاً تطبیق مدارک با دارنده پاسپورت و تخصیص جملی بودن یا نبودن آن و در موارد مشکوک تطبیق کلیه مدارک با اسناد خونسان بود ولی حالا نمایندگان سپاه و حراست هم به جمع آنان پیوسته اند.

بطور کلی این اداره نیز یکی از شاخه‌های جاسوسی رژیم در بین مردم است و در نخست وزیری همراه با ساواما و دیگر نهادها اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی متمرکز شده برای همکاری انقلابیون و سرکوب کارگران و زحمتکش فعالیت می‌کند.

۲- اداره کل بازرسی نیروی انسانی مناطق نفتخیز این اداره در شکل جدیدش تازه تاسیس و از اوایل سال ۱۳۳۳ شروع بکار نموده است. و بشکلی مستقل از "امور اداری مناطق نفتخیز" و نیز جدا از "امور پرسنل" فعالیت میکند زیرا اداره کل امور اداری مناطق نفتخیز خودش بخش بازرسی و ارزیابی

ضد امپریالیستی جیره جدا چه جیره په دمکراسی زده انت



لایحه‌های...

برای ترفیع کارکنان و " امور پرسنل" هم واحد پیگیری و بررسی وضع عقلی کارکنان دارد و کارگزینی‌های کوچکتر برابر قوانین اداره کل امور اداری و نیز بخشنامه این اداره در مورد بازرسی کارکنان فعالیت‌ها ندارند. " اداره کل امور اداری مناطق نفت‌خیز" واقع در اهواز با تفکیلات وسیع و منظم و بالاترین امور اداری حوزه نفت‌خیز جنوب کشور است و تمامی ادارات و پور- سنل‌ها و کارگزینی مستقیماً زیر بخشنامه و مدیریت آن کار میکنند و سازمان‌های اداری دیگر مثل امور مالی امور حسابداری نفت حسابداری مالی و ادارات فنی دیگر برابر بخشنامه‌های آن اداره عمل می‌کنند.

اما اداره کل بازرسی نیروی انسانی ... متشکل از افراد سپاه، کمیته و دادگاه انقلاب اهواز و برای بررسی کل پرونده‌های کارکنان و شناسایی نیروهای انقلابی می‌باید و از طریق جاسوسان انجمن‌های اسلامی که در ادارات و کارخانه‌ها پراکنده هستند به جمع‌آوری اخبار و اطلاعات در اینباره مفعول است بالطبع این اداره با اداره کل امور اداری و امور پرسنل و عمدتاً با " اداره کل حراست مناطق نفت‌خیز" جنوب روابطی در این زمینه‌ها دارد. کارکنان این اداره افرادی مثل " ابانر" دادیار سابق اجرای احکام از سال ۶۲ تا ۶۳ و دادیار قبل شعبه مواد مخدر و " سلطانی" رئیس روابط عمومی و تبلیغات دادگاه انقلاب اسلامی اهواز که ظاهراً از بدو تشکیل دادگاه در روابط عمومی آن بود (تا اواسط سال ۶۳) و دانشجوی دانشگاه اهواز است و مانند " ابانر" پیکان دولتی دارد، این‌ها هم‌طور آراسته و رسمی همیشه کوتاه دارد و اصلاً در برخوردها و صحبت‌کردن‌ها به حزب الهی‌ها غیبی نیست و با اراکی رئیس کل پیشین دادگاه انقلاب در خوزستان دوستی دارد یا مثلاً " واحدی" از کارکنان پایگانی و اسناد داستانی انقلاب اهواز.

از اوایل سال ۶۱ تعداد زیادی حزب الهی از جاهای دیگر به شرکت نفت منتقل گردیدند مثلاً گروه ۴۳ نفر که در پوهن اخراج از صنایع فولاد اهواز صورت گرفت و عده‌ای از آنها پس از

چند روز در مناطق نفت‌خیز بکار مشغول و صاحب ماشین هم شدند (اوایل سال ۶۲ و اوائل ۶۳ یک هیئت مدیره تازه از تهران برای اداره صنایع فولاد اهواز آمد و چون نتوانست با هیئت مدیره قبلی و انجمن اسلامی به توافق برسد همه را برکنار کرد، البته پس از چند ماه درگیری و سفرهای زیاد به تهران که بالاخره منجر به قدرت‌گیری جناح تازه‌کار و به صلاح رژیم و برکناری گروه قبل برهبری " خانچی" و " فرید" نی " گردید. توضیح اینکه جناح تازه‌کار به رهبری " رهبری" مزدور از اعضای بالای حزب جمهوری اسلامی است. چنین افرادی که از آنجا اخراج شده بلافاصله به شرکت نفت انتقال یافته و صاحب دم و دستگاه شدند حتی عده‌ای از آنها دارای سواد کم و بدون هیچ گونه اطلاعات فنی در " اداره کل بازرسی مهندسی" که یکی از ادارات پایه‌ای مناطق است و در نظارت کار شرکتهای مشاور و اجرایی بیمانکار و اجرای دقیق نقشه پروژه‌ها بخیل است و نیز بازرسی کارخانه‌های در حال بهره‌برداری بکار مشغول شدند. چنین تحولاتی در رابطه با همان اصل همکاری با " اداره بازرسی نیروی انسانی" و حراست و انجمن‌های اسلامی صورت می‌گیرد بنحویکه در حال حاضر فقط کسانی را جهت دوره‌های ابتدائی تخصص برای آموزش می‌فرستند که از کانال هر سه اداره بگذرد و برای گذراندن دوره‌های عالی و تکمیلی گذشتن از یک کانال یا با تاکید یک رئیس مهم و نامه امور اداری کافیت اما اگر ساواک و ارتش و ... توانستند شاه به خفت کشیده را نجات دهند این ادارات نیز خواهند توانست مرکز جمهوری را بتمویق اندازند. و محترمان در آخرین لحظات مرکز خویش به چه تقلای بی‌پایه‌ای دست می‌زنند. به عبارت عامه " مورچه وقت مرگش بسال درمی‌آورد".

اخبار...

زاهدان - آذرماه ۶۴ :

توسط ذیحاسبی طرح‌های عمرانی از صورت وضعیت و حساب‌های اکثراً مطالعه کاران و حرکت‌های ساختمانی که قرار دادهای جهت احداث مراکز انجام طرح‌های عمرانی با دولت دارند مبلغی حدود ۴۰۰۰۰ تومان کسر و به حساب کمک به جیب‌ها واریز گردیده است.

سراوان - آذرماه ۶۴ :

در تاریخ ۱۴/۹/۷ سمینار یکروزه فرماندهان و اعضای عورا و پایگاه‌های مقاومت بسیج و عوراها ی روستاها و انجمنه جمعه اهل تسنن در سالن هلال احمر شهرستان سراوان برگزار شد. در این جلسه حجه الاسلام مؤذنی داستان انقلاب قم نیز حضور داشت و تاکید به تقویت و قدرت بسیج نموده درباره جاسوسی و رعایت مسائل امنیتی به فرماندهان بسیج رهنمودهای مابعد نمود.

زاهدان - آذرماه ۶۴ :

جلسه عورای هماهنگی نهادهای انقلاب در زاهدان با حضور حجه الاسلام اب‌مدیر کل امور نهادهای فرهنگ و تربیت و مهندس جهان بخش سرپرست استانی بازرسی برگزار شد. در این جلسه استانی اعلام کرد با توجه به صرف ۲۵ میلیارد تومان اعتبار طرح‌های عمرانی جهت امکانات رفاهی و اجتماعی، اکثر روستاها از ابتدائی‌ترین امکانات محروم هستند و این محرومیت زمینه فعالیت ضدانقلاب در منطقه است. سپس اب اظهار می‌دارد که خوشبختانه داستان کل کشور برای رفع مسائل قضائی زاهدان می‌آید. این سرپرستان حکومت سرمایه‌داران خود میدانند ۲۵ میلیارد تومان صرف تقویت بنیه نظامی و امنیتی و جاده‌های مرزی و ... می‌شود نه برای رفع محرومیت.

سراوان - ۱۴/۹/۱۰ :

فرماندهان و سردمداران سپاه و بسیج برای فریب بازماندگان کشته‌شدگان جنگ در این روستاها ی ناهوک و جالی سوزده، آنها را دل‌داری میداند و وعده‌های خمینی را برای جایگاه " شهید" در بهشت یادآوری میکردند. خانواده این قربانیان با سردی از آنها استقبال کرده و به رژیم اعتراض می‌کردند.

زاهدان - ۱۴/۹/۱۰ :

برگزاری مسابقات ورزشی در هفته بسیج از سوی سپاه و جهاد و کمیته‌ها و کوهساران برای به چنگ گرفتن میادین ورزشی ادامه دارد و آنها با مانورهای نظامی و عملیات نمایشی در طول مسابقات سعی در جذب جوانان و از طرفی توجیهی برای حضور وسیع خود در شهر و امنیت مسابقات بدست می‌آورند.

گزارشی از زندان

میکردند. امراضی مانند درد کلیسه، درد دندان، تب و ناراحتی معده توسط خود زندانیان حل و فصل می‌شد و برای اینکه پاسداران بتوانند تزیینات آمپول یاد بگیرند روی تن زندانیان آزمایش می‌کردند و معمولاً روی بیمارانی که به بیمارستان منتقل شده بودند این آزمایش صورت می‌گرفت مثلاً «مصلفی مستاجر» جنایتکار خود به این عمل اقدام میکرد و در ابتدا با وجیب از کمر به پانچین محل تزریق را مشخص می‌کرد و علی‌مظاهری مزدور یکی دیگر از آنان بود که بعدها خود را دکتر جا زده و اسپرین و نوالژین را دوی همه‌ی درها میدانست. از همجنایتکار تر عنصر مزدوری بنام غلامرضا قنبری بود فرزند حاج ابراهیم قنبری یکی از بازاریان مرتجع و معروف ایرانشهر که با خصومت تمام با افراد زندانی بر خورد کرده و بیماری آنها را تمارض و الکی ارزیابی کرده مانع از رساندن بیمار به پزشک می‌شد او می‌گفت حال بیمار خوبست و دلی برای گرفتن تنگ عده اگر مریض است آمپول مسکن بیاورید من برای می‌مزم.

روزی دو سه نفر از زندانیان که یکی از آنها درد کلیسه‌اش شدید شده و احتیاج به جراحی داشته است توسط آمبولانس به بیمارستان منتقل می‌کنند راننده آمبولانس که جلادی بنام شیخ محمدی معروف برای همه زندانیان است با حرکات جنون آمیز خود باعث تکانها شدید آمبولانس عده بعدت درد کلیسه بیمار افزوده او را عدیداً آزار میدهد. پس بیمار فریاد می‌زند که: یواش تر بروید حداقل موقع عبور از جوی آب ترمز کنید. جلاد خون آغام که بمذاقتی این حرف‌ها نمی‌آید به حرکات دیوانه وار خویشتان را می‌دهد و با تمسخر می‌گوید چه براتر! و مخصوصاً روی دست اندازها با سرعت بیشتر حرکت می‌کند بنحوی که زندانی عنقریب بیهوش خواهد شد. آنگاه از عمده‌بازی خویشتن بوجد آمده می‌گوید: «جالب بود یواش رفتن خوبتان آمد؟» بیمار که بعدت ناراحت عده بود می‌گوید: «ما می‌گوئید هدفشان از دستگیری ما ارباب است و اینست ارباب عده!!» به این شکل میخواهید پایگاه توده‌ای کسب کنید؟ و بخاطر

همین اعتراض بعد از بازگشت از بیمارستان او را به اتاق بازجویی برده و بعد از شکنجه‌های مفصل به او یاد آور می‌شوند که این دیگر آخرین اعتراض شما باشد. باید فقط دو چشم داشته باشی برای دیدن و دو گوش هم برای شنیدن. البته این حرف تازه‌ای نبود فرمانده سرسپرده سپاه علناً و وقیحانه به همه گفته بود که شما حق اعتراض ندارید و فقط هر چه ما می‌گوئیم عمل کنید.

در رابطه با دردهای دندان به زندانی می‌گفتند اگر آنها را از بیخ می‌کنی تو را می‌پریم ولی اگر قصد پر کردن داری از درمانگاه خبری نیست. مواردی هم پیش آمده که زندانی بنام کشیدن دندان به بیمارستان رفته و در آنجا دندان‌ش را پر کرده‌اند و این باعث عقم و عصبانیت زندانیان شده و بعدت با آنها برخورد کرده‌اند علاوه بر بیماریهای داخلی امراض پوستی شایع ترین بیماریهای داخل زندان است و شب بیماری «گال» همچون بختک به جان زندانی می‌افتد و هراس از ابتلای به آن در دل هر زندانی وجود دارد. مبتلا شدن به این درد خود دردی است بر انبوه بیچارگان مشکلات زندانی زیرا این بیماری چنان امان از قربانی خویشتن می‌باید که مستاصل می‌شود. بیماری «گال» یک بیماری پوستی است که بصورت دانه‌های ریز و درشتی اول در وسط انگشتان دست و پا و زیر بغل و کماله ران همراه با خارش شدید شروع می‌شود سپس بر آلت تناسلی دانه‌هایی به اندازه یک لوبیا ظاهر شده و سپس تمامی بدن قربانی را فرا می‌گیرد و او مدام باید با دست و پا بدنش را بخاراند. این بیماری مدت یکسال به‌فعل حاد در زندان وجود داشت در صورتیکه داروی این بیماری نریبما. رستان ایرانشهر موجود بود اما بخاطر شکنجه بیشتر زندانی اقدامی نمی‌کردند در همین رابطه دکتر نمازی پزشک مزدور سابق زاندارمری که رئیس بیمارستان ایرانشهر عده بود محلولی از الکل سفید و داروهای دیگر درست کرده بود و از زندانیان بعنوان مسوی آزمایشگاهی استفاده میکرد. وقتی داروی اختراعی او را به زندان آوردند به هزار منت و ستایش و تمجید از نمازی مزدور آنها به سلولی دادند تا هر بیمار یک لیتر از آنها به بدنش بمالد

که حتماً خوب خواهد شد. اما دو تن از زندانیان که از این دارو استفاده کردند از عذت سوزش ناشی از دارو بیهوش شده و نفس زمین می‌شوند. زندانیان که هنوز دستور قتل زندانیان را رسماً دریافت نکرده بود سراسیمه عده و آنها را به حمام می‌برد پس از یک ربع ساعت زیر دوش آب سرد ماندن اندک بیهوش می‌آیند و سایر بیمارانی که استعمال دارو خودداری میکنند و بناچار بیمارانی را به بیمارستان شهر منتقل می‌کنند پزشک بیمارستان که از آمپولها مخصوص بیماری طایق قوانین بیمارستان باید استفاده کند اظهار میدارد که باید از طریق سپاه این آمپولها تقاضا شود تا به تعداد بیماران آمپول را تزریق کنند و در ضمن برای بیمارانی که ساعت آفتاب تجویز کرده بود زیرا این بیماری مخصوص نقاطی است که آفتابگیر نباشند و میکرب آن در چنین جاهائی خاصه که بهداشت رعایت نمی‌شود رشد می‌نماید. اما نه از آفتاب خبری شد و نه از آمپول مورد تقاضا. بیمارانی توسط داروهای که از طرف خانواده‌هایشان فرستاده میشد این بیماری را تقریباً کاهش داده بودند اما ریشه این بیماری هنوز در زندان پابرجاست. مزدوران کثیف جمهوری سرمایه داران زندان را واقفا به «دانه‌گاه» تبدیل کرده‌اند و بر روی قربانیان خود آموزش پزشکی می‌بینند زیرا هر شکنجه‌گری متخصص تزریقات هم خود را می‌داند و پزشک هم داروهای من تر آوردی خود را روی بیمارانی آزما می‌کند. در آغوشخانه زندان هم داروهای برپا کرده اند برپا از قرصهای مسکن و بی‌خاصیت. برای حمل بیمارانی به بیمارستان از آمبولانس سپاه استفاده میشود که توسط سه یا اغلب چهار مزدور مسلح حفاظت میگردد که دو نفر با کلت مسلح هستند و افراد مسلح به اسلحه بلند معمولاً بیرون بیمارستان می‌ایستند و افراد مسلح به کلت همراه بیمار روانه می‌شوند. عمده‌ترین بیماریها در اثر فقر غذایی و کیفیت غذا بوجود می‌آیند صرف نظر از بیماریهای پایدار اساسی انواع سمومیتها و بیماریهای سرپائی شکل همه گیر دارد. بعنوان مثال یکبار در ماه رمضان برای سحری مرغ پخ زده آوردند. قبل از اینکه آنها را تقسیم کنند



گزارشی ...

بوی گندشان به مقام می‌رسید. اما چه کسی می‌توانست غذا نخورد زیرا طبق قانون زندان هیچ غذایی نباید در سطل آغصال ریخته شود و هرگز از این قانون عدول میکرد تنبیه سختی در انتظارش بود و جیره غذایی آن سلول از آنچه هم که بود کمتر میشد. لذا زندانیان اجباراً غذا را خوردند و بدنبال آن همه بچار اسهال و استفراغ و مسمومیت شدید شدند. و بخاطر ابتلا به بیماری اسهال ناچاراً باید به توالت می‌رفتند اما پاسداران جور و ستم حاضر نبودند درب را باز کنند بنحویکه دو تن از زندانیان اختیار از کف داده داخل سطل نرون سلول خود را خلص کردند.

و در پی چنین وضعیتی زندانیان خشمگین بدت یکساعت در هر نوازه اتاق پریشان را با عدت میکوبیدند و پاسداران وحشت زده شروع به شتم و تهدید کردند. بعدها این جریان را به گوئی فرمانده مزدور سپاه پاس "جانفشاری" و فرما. نده عملیات و مسئول کل و نماینده داستان در زندان "حسن حیدری" رسا. نیدند و آنها در جواب گفتند "بخورید و بنوشید و لائصر فوا" اصراف نکنید. این غذا مال بیت المال است و نباید بهتر برود شما همیشه از بی‌غذائی داد میزنید و حالا که بشما مرغ داده. ایم عاکی هستید. اینکه گوشت فاسد عده تقصیر برقی است.

وقتی که درباره غذا اعتراض کرده بودیم مزدوران می‌گفتند شما تواب نیستید شما دروغ می‌گوئید، هیچکدامان توبه نکرده اید، اگر نه درباره غذا حرف نمی‌زدید. تواب به مادیات توجه نداره بروید مطالعه کنید و تفکر کنید که چرا دستگیر شده اید. و با این حرفها بخوبی نشان میدادند که به نفرت زندانیان از خودشان واقفند.

از مسائل و مشکلاتی که بر سر آن زندانیان با زندانیان خویش درگیر هستند مسئله وقت ملاقات، تقاضای وسائل ورزشی، بموقع بردن بیماران به بیمارستان، تحویل گرفتن وسائل و روزنامه و مجلات و کتابهایی که خانواده زندانیان برای زندانی

می‌آورند و باز کردن درب سلولها و دادن مرخصی، اضافه کردن وقت حمام و دستشویی. است. تا اینجا خواستهها بهر طریق زمینه طرح یافته بود و در اثر مبارزات و درگیریهای زیاد و طرح این مسائل در بازدیدهای مختلف. این موارد بین زندانیان با زندانبانان طرح میشد و آنها با جوابهای سربالا و تهدید و ارباب و تنبیه از طرح آنها نیز جلوگیری می‌کردند. مثلاً در مورد وقت ملاقات می‌گفتند که ما وقت نداریم و این وقت هم برایتان خیلی زیاد است زیرا ما نیرو کم داریم.

ملاقات در زندان پس از تائید زندانبانان صورت می‌گیرد. اتاق ملاقات اتاقیست ۷x۴ و دو لایه تور سیمی به فاصله یکمتر اتاق را از وسط بدونیم می‌کند به اینصورت که بین ملاقات کننده و زندانی دو لایه تور بفاصله یکمتر حایل قرار می‌گیرد. زندانی را پس از فراخواندن برای ملاقات چشمهایش را می‌بندند و در حضور ملاقات کننده چشمها باز میشود. اتاق در دارد یکی از طرف سپاه باز میشود و دیگری از خارج سپاه. زندانیان از درب داخل سپاه وارد میشوند و ملاقات کنندهها از درب خارج. مدت ملاقات رسماً پانزده دقیقه است و هر پانزده روز یکبار صورت می‌گیرد. فاصله رفت و برگشت جزو ساعات ملاقات منظور می‌شود و در نهایت وقت ملاقات چهار الی پنج دقیقه میشود. حداقل سه نفر زندانی را با هم بملاقات می‌بردند و اتاق گنجایش سه خانوار ملاقات کنندگان را نداشت. در کنار هر زندانی یک بلوچ خودفروخته برای کنترل مکالمات می‌ایستد. خانوادهها که شاهد حضور مزدور بلوچ و چشمهای بسته زندانی و جسم تکیده او میشدند با نفرت و کینه از پاسداران، دندان روی چکر گذاشته و اتاق را ترک می‌گفتند.

از خودفروختگانی که در معیشت زندانی بودند یکی هوشنگ آرزبوم بود که یکبار در جبهه زخمی شده بود و دیگر خدا یعنی آرون. "آزرنگی" که بخاطر تجاوز به یک عترت و پخش خبر آن در شهر رابطه او را بظاهر با سپاه قطع کرده بودند و دیگری غنی محمد صلاح زهی ساکن بمپور که قبلاً دانش آموز بوده و

مدتی در پست معاونت بسیج بمپور فعا. لیت داشته. خودفروخته دیگر رحیم یحیی رکام است که معروف به قاچاق فروشیست در حال حاضر بنگاه معاملاتی دارد و به خرید و فروش ماسینهای سواری و وانت بار می‌پردازد.

در مورد امکانات ورزشی می‌گفتند وقت کم است و داخل اتاق ورزش کنید. با وصفی که از سلول عمومی برایستان کردم خودتان فکر کنید چطور میشود در آن ورزش کرد. اتاقی که بزور جای حرکت دارد و همه درهم فشرده هستند، جایی برای ورزش ندارد.

در مورد بیمارستان جواب میدادند آمبولانس سپاه یکی است و نمیشود شما را به بیمارستان ببریم.

در مورد تحویل اجناس، فرمانده سپاه علناً با وقاحت تمام رو در روی ما می‌ایستاد و می‌گفت ما همه چیزها خودمان داریم و احتیاجی به این چیزها نیست و در جواب اینکه چرا تحویل می‌گیرند ولی بما نمیدهند می‌گفت غایب استمان را روی آن نوشته اند و احتیاجی به بقیه زندانیان داده شده است. در صورتیکه بعد از مدتی لباسها را تن خودمان می‌دیدیم. و در مورد روزنامه می‌گفتند ما خودمان یک کتابخانه داریم پر از رسالات امام و آیت الله مشکینی معینها برایتان کافی است.

بعد از آنکه تقاضای مرخصی دادیم می‌گفتند از استان بخفا نامه آمده که به هیچکس مرخصی ندهید. زندانیان می‌گفتند چرا به علی قنبری و غلامرضا قنبری و محمدرضا کشاورز مرخصی میدهید آنها هر پانزده روز یکبار، مگر آنها هم زندانی نیستند؟ (این افراد هر سه تواب بودند) چون جوابی نداشتند می‌گفتند صبر کنید با داستان استان محبت می‌کنیم و شما حتماً مرخصی خواهیم داد و بالاخره پس از چندی این اطلاعیه بر تابلوی اعلانات نصب شد.

به افرادی که دارای شرایط ذیل باشند، مرخصی داده میشود:

۱- تواب باشند (منظور جاسوسی کردن داخل اطاقها).

۲- زندانیانها از او راضی باشند (آنها فقط از جاسوسها راضی هستند).

کمیته‌های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم



گزارشی...

۳- در صورت فوت یا ازدواج افراد درجه يك خانواده، پدر یا مادر و خواهر یا برادر .
۴- موافقت داستانی استان با مرخصی او. با این اطلاعیه دیگر محبت از مرخصی محال بود و فقط افراد تسواب مذکور مدت مرخصی شان هفتگی شد و برخ ما می کشیدند و به این وسیله ما را به سراط مستقیم بقول خوشان دعوت میکردند بعدما توسط یکی از زندانیان متوجه شدیم که جان نثاری و حیدری رئیس و فرمانده سپاه خوشان می گویند زندانیان را اذیت کنید. این مسئله غیر منتظره ای نبود زیرا که آنها جلادتر از آنند که تصور را بکنند. هم او درباره رفیق شهید زین الدینی بما گفت که او را شهید می کنند و گفت که شهید چهار وصیت نامه نوشته است. یکی برای زندانیان، یکی برای خانواده ای، یکی برای فرزانش و یکی هم برای همسرش. اما حیدری پس از خواندن وصیتنامه ها همه را پاره کرده است. ما از او خواستیم وصیتنامه را برای ما بیاورد اما می گفت يك زندانیان اصفحانی مدام بر سلول شهید نشسته است. انواع شکنجه در این زندان :

- ۱- بستند اسرائیلی که در مورد آن توضیح دادم ۲۴- کابلی که سر آن لغت است و بیشتر به کف پاها و روی ناخنها و انگشتان دست و پا زده میشود .
- ۲- اعدام مصنوعی . در اینمورد از زندانی می خواهند وصیتنامه ای را بنویسد و بعد از نوشتن یا ننوشتن او را بمیله ای بسته و سپس جوخه اعدام جلویی به زانو می نشیند و با دستور (حسن حیدری) که مسئول تیر خلاص است با عمارت يك دو سه اطراف او را به رگبار می بندند .
- ۳- خواباندن زیر سیمهای خاردار که بصورت سقف بسیار کوتاهی است و سپس نواختن بر روی سیمها با دسته تفنگ که در اینمورد زائده های خار سیمی به تن زندانی فرو میرود .
- ۴- انداختن داخل چاهی که پر از خارهای طبیعی و مصنوعی است . البته طنابی به دو دست زندانی جهت بالا و پائین کشیدن می بندند .
- ۵- زدن با دسته بیل که شهید زین الدینی و خسرو مبارکی را بدینوسیله زده بودند که موجب ترك برداشتن استخوان پای چپ شهید شده بود . ۲۹۰ زندانیان

در اثر ضربات وارده که به کلیه و قفسه سینما زده شده است دچار خونریزی داخلی هستند و در ابرار و مدفوعشان خون مشاهده میشود .
انواع شکنجه همچون بازجوییهای اولیه در حضور داستان نیز انجام می گیرد و زندانی با چشم بسته شاهد بازجویی داستان است . پس از اتمام بازجویی داستان دستور باز کردن چشم را به منتم میدهد و خود نیز با مشت و لگد بجان زندانی می افتد . و همراه با فحشهای رکیک منتم را تهدید به اعدام میکند و متعاقب آن سلول در انتظار زندانی زخمی و سراپا خون آلود است .
این ترس و ارباب خیل قبل از بازجویی شروع شده است . در همه حرکات زندانیان ثان سمت و سوی ترساندن، مرعوب کردن و آماده کردن روحیه برای توبه و ترس است . این ارباب سواي درهم شکنستن روحیه زندانی، برای اداره کردن زندان نیز صورت میگیرد و بمنظور جلوگیری هرگونه اعتراض و نمرد است .

دادگاهها صرفا نمایشی وبالخصوص حضور حاکم شرع در دادگاه و محاکمه منتم بوسیله او جنبه ای صد در صد فرمایشی دارد زیرا حاکم شرع فقط به حرفهای فرمانده و مسئولین زندان گوش فرا میدهد و از منتم چند سوال پی برپی نموده و از زندانی فقط پاسخ بلی یا خیر می خواهد یعنی مدت بازجویی سه الی پنج دقیقه طول میکشد . و صحبت از دادگاه علنی در جمهوری اسلامی افسانه ای بیخ نیست .

صرفنظر از شکنجه های رسمی وبموقع برای بازجویی تمامی روزها روز شکنجه است . شهیر محمدی خائن که بوکور است هر روز برای نرم کردن تنش هنگام صبحانه یا نهار و غام به سلول میریزد و یکی از زندانیان را انتخاب کرده بعنوان کیسه یکس بیاد کتک می گرفت و تا خون از تمام تنش جاری نمیداد او را رها نمی کرد او ضمن این عقاوت بیحد به سایرین دستور میداد که بصرف غذا مشغول باشند و سپس به سلول دیگر میرفت . تحقیر و ارباب هر روز و هر روز در دل زندانیان این پیروزمند- ان تاریخی کینه ای فنا ناپذیر انباشته میکند و باروت فردای رهایی در دل این سیاهچالها انباشته میشود . آنچه در روزهای تعیین کننده قیام باید که گرمی از ارتجاع را به آتش بکشد و زندانیان باران زحمتکشان در فردای

روغن انقلاب باشند. روزگاری که تنهای خسته در آبهای روان آزادی و جمهوری دمکراتیک خلق خستگی روزهای سیاه جمهوری را از تن بدر می کنند. و افتخار داشته باشند که دوشادوش کارگران و زحمتکشان رود پرخروش جمهوری دمکراتیک خلق را به نریای بیکران سوسیالیسم و کمونیسم ببیمایند سرنگون باد جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر .

XXXXXXXXXXXX

برنامه های رادیو "صدای فدائی"

هر روز ساعت ۸/۳۰ بعد از ظهر
روی موج ۶۵ متر و ۷۵ متر
بمدت ۴۵ دقیقه پخش می شود.
عین همین برنامه روز بعد
ساعت ۱۲/۳۰ ظهر مجددا پخش
می شود.
برای تماس با رادیو "صدای
فدائی" می توانید با آدرس
زیر مکاتبه نمائید.

A.C.A.
B.P. 43
94120 Fontenay sous
Bois France

با کمکهای مالی خود
سازمان رایاری رسانید



۲ هر
۱۱ ر
ن
توزاد
۱۱ شهید شفی
۱۱- م - م
امانت شعا رسید - ز

۱۳۰۰۰ ریال
۱۱۰۰۰ ریال
۸۰۰۰ ریال
۲۰۰۰۰ ریال
۲۸۰۰۰ ریال
۴۰۰۰۰ ریال



پیشنهاد...

زحمتکشان بومی شهر با کار روی لنجها و ماهیگیری روزگار میگذرانند و تعداد کمی کسبه جزء به خرید و فروش ما بحتاج مردم مشغول بودند. در این شهر "لنج" داران و تجار از ثمره کار دیگران زندگی میکردند. در پی احداث پادگان و راه اسفالتی چاهبهار - سرباز - ایرانشهر و از آنجا به کرمان و زاهدان و بالا گرفتن خرید و فروش قاچاق قشر بورژوازی تجاری شکل گرفت و صف کارگران بنابر نیز مشخص تر گشت و خرده بورژوازی مدرن نیز از قدرت مالی بیشتری برخوردار شد از این پس دیگر چاه بهار و کنسارک بندرهای نظامی بودند و طبق نیاز امپریالیسم برای اهداف جنگی در منطقه آماده میشدند اما عمر شاه به بهره برداری اساسی از بندر به منظورهای نظامی کفاف نداد و رژیم خمینی جای او را گرفت و بعد از جنگ ایران و عراق بود که رژیم به اهمیت واقعی این بندر پی برد زیرا دوری این بنادر از منطقه جنگی و قرار داشتن آنها در کنار دریای عمان و وجود شاهراه اسفالتی تا مرکز و کلیه مناطق مرزی وجود ساختمانهای مدرن و امکانات در بندر برای نظامیان و سرمایه داران مجموعاً توجه رژیم جنگ طلب و ارتجاعی جمهوری اسلامی را بخود جلب کرد و اینک پس از بمبارانهای بنادر خلیج فارس و نا امن بودن آنها چاهبهار و کنسارک به بندر اصلی تخلیه کالاهای نظامی و تدارکاتی ارتش بدل شده اند فقط در دو ماهه اخیر چهار میلیون تن کالا در این دو بندر تخلیه شده است و هیچگاه هزار تریلی در خط چاهبهار به حمل و نقل کالاهای تخلیه شده مشغولند و هر ساعت چندین تریلی بارگیری شده چاهبهار را ترک میکنند و در عرض چندین تریلی وارد بندر میشوند.

صرف نظر از وضع بد مردم زحمتکش منطقه سیل کارگران بیکار و مردم فقیری که در جستجوی نان به این بندر مراجعه میکنند سرازیر شده. کارگران بندر در بدترین شرایط بسر میبرند و از اولیه ترین حقوق انسانی خود بی بهره اند اما وضع اسفناک سایر نقاط ایران و گرسنگی میلیونها انسان باعث شده است که لقمه نان بخور و نمیر خود را ترک نگذشته غم غربت را بجان بخرند

و مورد بهره کشی غیر انسانی تجار و سرمایه داران جنگ طلب قرار گیرند. استعداد قابل ملاحظه بندر برای بهره برداری از منابع دریائی و دیگر شاخه های تولیدی رها شده و صرفاً برای اهداف نظامی و خصوصاً اهداف جنگ ایران و عراق بخدمت گرفته شده است. توجه رژیم به این بنادر و بی اعتنائی به نقاط دیگر و شیوه بهره برداری از این محلها نشان میدهد اهداف بورژوازی و خدمت می بودن در روزگار ماست. آنها آب و هوای بد منطقه را عامل فقر و سیه روزی مردم بلوچ قلمداد میکنند و ضمن آنکه حتی رسوا ترین جناح بورژوازی نیز به محرومیت منطقه اعتراف دارد گریبان حکومت خود را با حواله دادن مردم به سر و دست جغرافیائی خویسرها میکنند حالیکه ایجاد کانالهای آبیاری و بهره برداری از منابع زیرزمینی آبها و معادن بستن سد بر روی رونغانهائی مثل ماغکیل سرباز و بمپور و بزیر کت بردن زمینهای حاصلخیز منطقه و ایجاد کارخانه و کارگاههای تولیدی برخی از عظیم ترین مشکلات اقتصادی اجتماعی بلوچستان را حل نمایند و به بیکاری بعنوان مانع تمام انحرافات و بزهکاریهای اجتماعی تا حدودی پاسخ گویند اما این برانزده حکومت وقت و سرمایه داری وابسته نیست زیرا که آنان قدمی از سود کلان پس نمیکذارند و چون سرمایه های خویس ترسو به سزدل و جنایتکارند آنها فقط میتوانند بر خود ببالند که جنگ راه انداخته اند و در خدمت جنگ پای در چاهبهار محروم بگذارند، با رعد بالکنکی آن و ایجاد بازار کار کاتب فقر و محرومیت را دامن بزنند. امروز جاده اسفالتی چاهبهار بعنوان شاهراه حیاتی اقتصادی رژیم درآمده است. شاهرگی که خون مردم را به حلقوم سرمایه مالی سرازیر میکند. شاهراه اقتصادی چاهبهار با انبوه تریلیهای در رفت و آمد خط رابطی است که اموال بغارت رفته مردم را به جیب گفاد قاچاق فروشان بین المللی اسلحه و کارخانه داران اسلحه سازی و در یک کلام امپریالیسم سرازیر میکند. و یکی از راههای اصلی و مهم و اساسی تامین نیاز مندیهای جمهوریست. مردم محروم منطقه که در چنگال فقر و بیکاری و گرسنگی است و پا میزنند. زیر ستم و شاک جمهوری

عاهد رفت و آمد میلیونها تن کالا و ما بحتاج زندگی هستند کالاهائی که با یول نفت و سرکیسه کردن مردم و بطور خلاصه از جیب مردم خرید می شوند و برای جنگ افروزی رژیم بکار گرفته میشوند کالاهائی که به انبار محتکران میروند یا کالاهائی که فقط محرومان میتوانند آنها را بازار ببینند و دیگر هیچ مردم با خشم میگویند آنچه از اموال ما خریداری شده آنچه از ثمره نذری و غارت هستی ما تهیه شده برگرداند این تریلیها به کجا میروند؟ حبره کدام بازاری مرتجع نشسته اموال ماست؟ وقتی که بچه های زحمتکشان بلوچستان و سراسر ایران از گرسنگی و فقر و بیماری هلاک میشوند و خانه های فلاکت زده شان در حاشیه جاده از صلابت و سنگینی این کالاها می لرزند جیب کدام سرمایه دار از قبل این کالاها پر میشود؟ چه کسانی بر سر خون ما معامله میکنند؟ وقتیکه دستهای مبارز ما از تفنگ غالیست اینهمه اسلحه به کدام پاسدارخانه و پادگان میروند و بست کدام دشمن میروند تا قلب فرزندان خلقهایمان را نشانه روند؟

و بدینسان چاهبهار چون نختری محروم که عروس خان پیر بشود اگر بزرگ چهره اش را برداریم افسردگی و محرومیت مردمش هویدا تر می گردد و روزی که میهمانان قلندری آنها ترک کنند چیزی جز زیالها و ته مانده های مسموم سفره شان در آنجا باقی نمی ماند، اما خیزش مردم و انقلاب سراسری کارگران و زحمتکشان با تبدیل جنگ به جنگ داخلی قبل از آنکه رژیم فرصت تحولی دیگر یابد در همانجا گور رژیم را کند است.

++++XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

افشای...

XXXXXXXXXXXX



زاهدان - آذرماه ۶۴:

در جلسه‌ای مرکب از مسئولین ادارات کل مسکن و شهرسازی و سرپرست استان‌داری و بنیاد مسکن و شهرداری و آب و برق و نماینده شرکت عامل مسکن که در محل استان‌داری تشکیل شده بود. به اهمیت مسئله مسکن اشاره و از بخش خصوصی و سرمایه‌داران سرمایه‌گذاری هرچه بیشتر در این بخش تقاضا شد و قرار شد زمین و مصالح در اختیار آنان قرار داده شود. در این رابطه سرمایه‌دار معروف سراوان به نام حاج یحیی دهواری با سرمایه - گذاری و گرفتن اعتبار از بانک مفعول احداث ۲۰ دستگاه واحد مسکونی (به اصطلاح رژیم ارزان قیمت) است. و این در صورتیست که حرکتی تعاونی مسکن با مشکلات زیادی روبرو هستند و با وضعیت بد اقتصادی اعضا خود قادر به ادامه کار نیستند و حتی به تقاضای وامشان از بانکها ترتیب اثر داده نشده است و حدود ۸۰٪ از حرکتها موفق به گرفتن وام نشده‌اند و این حمایتهای بیدریغ رژیم از سرمایه‌داران خود عامل بی‌مسکونی و خانه‌خوابی مردم است و تا مادامکه جمهوری اسلامی سرنگون نشود و جمهوری دمکراتیک خلق برقرار نشود، مسائل مردم حل نخواهد شد.

زاهدان - آذرماه ۶۴:

پس از رسوایی فرار غدیری مسئله قضاوت در سیستان و بلوچستان برای سردمداران شکل حادی بخود گرفته است. در جلسه شورای عالی قضائی به ریاست موسوی اردبیلی و اعضای شورای وزیر دادگستری و قائم مقام کمیته‌ها انقلاب سراسر کشور و معاونت و سرپرست بخش مبارزه با مواد مخدر داستانی انقلاب تهران و سرپرست کمیته‌های سیستان و بلوچستان تصمیماتی در مورد بااملاح مبارزه با مواد مخدر گرفته شد و قرار شد هرچه زودتر حاکم شرع جدید و رئیس دادگاههای انقلاب جدید معرفی و به زاهدان اعزام گردند.

زاهدان - آذرماه ۶۴:

در دانشگاه بلوچستان یک نفر بومی و بلوچ هم قبول نشده است. رژیم برای توجیه این مسئله به پائین بودن سطح سواد در منطقه اشاره کرده است.

اخبار...

زاهدان - آذرماه ۶۴:

پس از افشای نزدیهای رژیسم گمرک قبلی و عبادی‌خائن امام جمعه زاهدان در تهران برای سرپوش نهادن به نزدیها، غرضی را بنام هوشنگ خسته - پور بعنوان ناظر گمرکات استان ورژیس گمرک زاهدان تعیین کردند. آن نزدیها قبلا در نشریه بامی - اتار افشاء شده بود.

زاهدان - آذرماه ۶۴:

دفتر امام جمعه زاهدان عبادی خائن از محله خلوغ خیابان آزادی به محل حوزه علمیه تشیع نقل مکان یافته است. این تغییر مکان به خاطر ترس و وحشتی است که سردمداران منفور رژیم از مردم دارند.

زاهدان:

رژیم که از اعتراضات وسیع مردم در مورد کمبود نان بوحشت افتاده بود برای جلوگیری از وسعت اعتراضات بالاخره مجبور شده است یک کارخانه آرد دوازده والسی با ظرفیت ۱۰۰ تن در عیفت با اعتبار سی میلیون تومان برپا کند اما اعتراضات روبه گسترش توده‌ها با این ترغنها پایان نمی‌یابد.

سراوان - آذرماه ۶۴:

رژیم برای جبران کمبود بوجه و ناتوانی در تامین حتی غذای زندان - نیان به شگرهای مختلف مردم را غارت میکند. از جمله در گلوگاههای شهر ما موران مستقر رژیم حتی ماغینسی را بغاظر آنکه سپهر استان ندارد نبوده جریمه می‌کنند.

سراوان - زنگیان:

اهالی روستای زنگیان که بارها برای آب لوله‌کشی به رژیم مراجعه کرده بودند بالاخره از این بی‌اعتنائی به تنگ آمده و خود دست به اقدام زدند و آب لوله‌کشی را به منازل خود رساندند. این امر موجب برانگیخته شدن خشم رژیم شده و به بهانه این عمل جرائمی حدود ده هزار تومان برای آنان مقرر می‌کند.

زاهدان - آذرماه ۶۴:

برگزاری يك نشست بعنوان سمینار بسیج نیروها با شرکت سرپرست استان - آری و فرماندهان سپاه و بسیج - ژاندارمری و شهرپائی و کمیته و جمعی از افراد مزدور حزب الهی و مسئولین ادارات دولتی در سالن امور تربیتی آموزش و پرورش. در این نشست در مورد اعزام نیرو و گسیل کاروان کربلا به جبهه‌ها، تبلیغات شد و تصمیم گرفتند بهر نحوی عده باید عده زیادی را در این کاروان مجتمع کنند.

چاه‌بهار - آذرماه ۶۴:

در پی حمایت وسیع رژیم از سرمایه داران اخیرا جواز صدور شیر خشک به کشورهای خلیج به یکی از سرمایه‌داران داده شد. با توجه باینکه رژیم خود از کشورهای فرانسه و هلند شیر خشک وارد می‌کند این مانرا ت چیزی جز دلالتی برای سرمایه‌داران و تجار ایرانی محسوب نمیشود.

زاهدان - آذرماه ۶۴:

هما نظور که قبلا اعلام گردیده در کلیه مدارس و آموزگها ستادی بنام ستاد پشتیبانی از جنگ دایر گردیده و اخیرا ستاد پشتیبانی جنگ در آموزش و پرورش استان اعلام کرده با توجه به اطلاعاتی سپاه پاسداران بمنظور اعزام نیرو در « کاروان کربلا » بایستی معلمین و دانش‌آموزان شرکت فعال نمایند زیرا از نظر آموزشی عقب نمی‌مانند و در جبهه مراکز آموزشی دایر است. این مراکز را شرایطی به رخ مردم می‌کنند که اکثر روستاهای بلوچستان و از جمله منطقه بم پشت معلم و کتاب ندارد و تنها حضور مسئولین برای اخاذی و جمع آوری کمک از آنان است بنحویکه به زور و اجبار از طریق همین ستادها در مدارس حدود ۲ میلیون ریال از دانش‌آموزان و معلمین بعنوان کمک به جبهه جنگ اخاذی گردیده است.

سراوان - جالی - ۶۴/۹/۱۱:

با حضور قائم مقام سپاه سراوان و اعضای خوراهای اسلامی و نیروهای بسیج و جمعی از ملایان مرتجع جلسه‌ای در یکی از مدارس برگزار شد و حول مسئله جنگ صحبت شد و فیلمهایی از جنگ به نمایش گذاشته شد.



اخبار...

سراوان - ۲۱ آذرماه ۶۴:

در ارتباط با تبلیغات برای جمع آوری کمک برای جبهه‌های جنگ خانما نوز مزدوران رژیم با ایجاد کمیته‌های پشتیبانی از جنگ در تمام مدارس شهرستان و با توسل به تبلیغات مسموم و تهدید داندان آموزان را مجبور میکنند که برای رفتن به جبهه ثبت نام کرده و کمک جمع آوری نمایند. داندان آموزان همه مدارس بجز عده قلیلی جاسوس و بسیجی از دادن کمک و ثبت نام خودداری میکنند و تبلیغات مزدوران امور تربیتی را به یاد مسخره می‌گیرند. در دبیرستان تجربی "امام خمینی" یکی از مزدوران امور تربیتی در بین داندان آموزان نسبت به تبلیغات وسیعی زده و می‌گوید: "جبهه همه چیز صلواتی است و ... و هر کسی به جبهه برود به او امتیاز می‌دهیم و او را قبول می‌کنیم و ... " که در جواب این مزدور یکی از داندان آموزان با تمسخر می‌گوید: " ... اگر در جبهه کشته شدیم چه امتیازی میدهد ... "

همچنین بعلمت خودداری داندان آموزان مدارس از دادن کمک به معلمین مدارس از ترس مجبور میشوند مقصداری پول جمع آوری نمود. و بعنوان کمک میدهند. یکی از معلمین مدارس راهنما می‌گوید که مسئول جمع آوری کمک میشود بعلمت خودداری داندان آموزان از دادن کمک مجبور میشود از جیب خودش ۱۰۰۰ تومان بدهد. و یا معلمین دبیرستان تجربی "امام خمینی" سراوان حدود ده هزار تومان از میان خودشان جمع می‌کنند و به عنوان کمک میدهند. یکی از معلمین دبیرستان تجربی روز شنبه ۲۳ آذر وارد کلاس اول میشود و پس از پایان درس و تعطیل شدن درب کلاس را بسته و جلوی درب می‌نشیند و خطاب به داندان آموزان کلاس می‌گوید: ما معلمین ۱۰۰۰۰ تومان از جیب خودمان داده‌ایم و این مقدار پول برای ما کم‌رکن است و شما داندان آموزان هر نفری باید ۵۰ تومان به ما بدهید تا بولهای ما جبران بشوند. و در غیر اینصورت حق خروج از کلاس را ندارید. و ... بالاخره داندان آموزان کلاس بطور دسته جمعی

نسبت به اعتراض زده و به معلم می‌گویند به ما چه مربوط است که شما ۱۰۰۰۰ تومان داده‌اید! نمی‌داید مگر ما گفته‌ایم که شما کمک بکنید و ... و عده‌ای از داندان آموزان کلاس می‌گویند: ما فقیر هستیم و پولی نداریم که بدعیم و عده‌ای از داندان آموزان کلاس با وصفی که پول همراهان بوده با تمسخر به معلم می‌گویند: باشد فردا به شما پول میدعیم چون امروز نداریم. و بالاخره با مشاهده مقاومت داندان آموزان معلم مجبور میشود درب کلاس را باز کرد و بدون گرفتن پولی از کلاس خارج بشود و به داندان آموزان اجازه خروج بدهد. آری امروز داندان آموزان بخوبی ترک کرده‌اند که دادن کمک به جمهوری اسلامی چیزی جز شدت بحران و ویرانی را در بر نخواهد داشت. داندان آموزان بخوبی ماهیت جنگ ارتجاعی را درک کرده‌اند و می‌دانند که این جنگ بضرر کارگران و زحمتکشان و به نفع امپریالیستها و رژیم پوسیده جمهوری اسلامی است و بخاطر این است که از دادن هر نوع کمکی خودداری می‌کنند.

بدنبال نفرت و انزجار از رژیم جمهوری اسلامی و جنگ ارتجاعی رژیم به نست و پا افتاده و از هر طریق ممکن به بسیج اجباری نیرو می‌پردازد. بهمین مناسبت هیئت وزیران مدتیهت تصویب کرده که برای سازماندهی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها در کارهای مربوطه به جنگ در هر وزارتخانه وزیر آن اداره معاونتی بنام "معاونت امور جنگ" داشته باشد. این طرح ابتدا در وزارت کار عملی شده و معاون وزیر کار در امور جنگ کار خود را آغاز کرده است. این شخص تاکنون در تهران و شهرستانها در جمع کارگران به تبلیغ و برعمردن اهداف خود که بسیج مردم و کارگران و کارکنان برای خدمت بیشتر به جبهه‌هاست. در طی سخنرانی‌های مبارزت ورزیده و همچنین برای نظامیان در جبهه جنوب نیز سخنرانی کرده است. در مورد مسائل مربوط به جنگ و در موارد استثنائی مثل اعزام مدیران که کارشان اهمیت داشته باشد نظر این واحد تازه تاسیس تعیین کننده است.

برای سرکیشه کردن مردم زحمتکشی و پرکردن جیبهای گشاد تجار بازار و سرمایه داران داخلی و خارجی و انداختن هرچه بیشتر بار افلاس و ورشکستگی جمهوری اسلامی بدوش زحمتکشان رژیم هر روز نسبت به ترفندی نو می‌زند و اینبار این نزدی اموال مردم را تساهلترین نهادهای شکل صدور تمبیر برای سرنخدهای یزشگان اعمال می‌کند. و از این پس در مطبها و بیمارستانهای خصوصی پزشکان باید با استفاده از این تمبیرها بر روی نسخه‌های خود مبلغی بعنوان مالیات بدولت سرمایه داران بپردازند پرواضح است که پزشکان با افزایش ویزیت خود این مبلغ را جبران می‌کنند و بار این هزینه را به دوش زحمتکشان می‌اندازند. با اوضاع و احوالی که بر پزشکی و دارو درمان در ایران حاکم است و کمبود پزشک و دارو و نبود درمانگاههای مجهز و کمبود آن در کل مردم مجبورند به بیمارستانهای خصوصی مراجعه کرده و بهی گزاف دارو را بپردازند. این نیز باری دیگر بردوش آنان است.

زاهدان - ۲۱ آذرماه ۶۴:

مدیران کل معادن و فلزات سراسر کشور و معاونین وزارت معادن که در زاهدان سمیناری داشتند به حضور امام جمعه موقت مآدقی رفته و اعلام کردند که سیستان و بلوچستان منطقه‌ای غنی از جهت منابع زیرزمینی و معادن فلزات است و یک معدن بزرگ مس از نوع مس چهل کوره با ظرفیت ذخیره‌ای ۱۵ میلیون تن در این استان کشف شده و ازبنا نکها خواستند تا در مورد تاسیس کارخانه فلوتاسیون مس در این استان سرمایه گذاری کنند. هوی افزود ۹ معدن سنگ فعال از نوع مرمریت و مرمر در این استان وجود دارد و امام جمعه، بعضی خصوصی و تعاونی و دولتی را ترغیب به سرمایه گذاری کرد.



اخبار

زاهدان - آبانماه ۶۴:

رژیم و اما مانده در جلوگیری از فعالیت نیروهای انقلابی در میادین ورزشی اخیراً دست به تشکیل تیمهای فوتبال از سپاه و جهاد زده است. این تیمها در استادیوم ۱۷ شهریور به تمرین می پردازند و برای شرکت در مسابقات خود را آماده می کنند. همچنین یک تیم هندبال نیز تشکیل داده اند که تمام این ترفندها تاکنون برای نفوذ در بین انقلابیون با شکست روبرو شده و ورزشکاران که از روحیه ای عالی برخوردارند تن به خواری و غفلت نداده همواره مخالفت خود را با رژیم خمینی به اشکال مختلف بروز می دهند و این تیمهای ورزشی منغور را طرد کرده و منزوی مینمایند.

ایران شهر - پیشین - آبانماه ۶۴:

بدنبال تشدید تدابیر امنیتی در مرزهای بلوچستان یکی از کسانیکه می خواسته از مرز خارج شود توسط مزدوران دستگیر و پس از شکنجه بسیار با تدابیر امنیتی ویژه به زاهدان منتقل می شود. پس از تحویل به کمیته به ساوا اما انتقال می یابد اما چون ثابت می شود سیاسی نیست رها می شود. در مدت چهار روز دستگیری چنان رفتار وحشیانه ای با او انجام می دهند که عصب مذکور دچار بیماری روانی شده است.

سراوان - آبانماه ۶۴:

رئیس اداره دارائی سراوان اعلام کرد مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم وصول شده از اول سال جاری معادل ۱۸/۱۶۹/۰۰۰ ریال و درآمد اوراق بهای دارگاہها مثبت احوال و اسناد و پست و تلگراف معادل ۱۸/۲۲۱/۰۰۰ ریال و مالیاتهای متفرقه و غیرمستقیم و جرائم معادل ۱۳/۶۶۰/۰۰۰ ریال بوده است و وی افزود در عرض ماه دوم سال ۶۴ با برنامه ریزی های اضطراری میزان مالیات افزایش داده می شود.

زاهدان - میرجاوه:

فردی به اسم ابراهیم ریگی ۳۳ ساله در تاریخ ۱۵ آبانماه ساعت ۲/۵ صبح که در ۵ کیلومتری میرجاوه عازم زاهدان بود توسط ژاندارمها به گلوله بسته شده و در دم جان میسپارد. جنازه او به بیمارستان خاتم الانبیا منتقل می شود. نزدیکان او ساعت ۹/۵ صبح جلو بیمارستان تجمع می کنند اما جسد به آنان تحویل داده نمی شود و قرار می خورد روز ۱۶ آبان جسد تحویل بستگان نرگردد.

این عمل ماموران در منطقه و خصوصاً در مرز یک عمل عادی و روزمره شده است. آنها تاکنون حتی بدون استنادن لها نفر را بی مهابا به گلوله بسته اند.

زابل - آبانماه ۶۴:

شهردار مزدور زابل علی پیشا است طی اطلاعیه به کلیه دستفروشان اولتیمایم نوم داده که هرچه زودتر بساط خود را جمع کنند و گرنه بزور و اجبار ماموران این کار را انجام خواهد داد. دستفروشان که بدنبال قطعی و فقر شدید روستاها راهی شهر شده اند و ترسها باعث نبودن کار تولیدی به مشاغل کاتب روی آورده اند محکوم بمرگندزیرا که رژیم هیچ تری را برای فقرا گشوده نگذاشته است.

زاهدان:

با گذشت دو ماه از سال تحصیلی محصلین مدرسه دخترانه میرزای غیرازی هنوز کتاب ندارند و عدم دریافت کتاب اعتراضات دانش آموزان و اولیا آنها را برانگیخته است. پدران و مادران این دانش آموزان به مدرسه مراجعه کرده و شکایت به آموزش و پرورش نمودند.

در کلیه مدارس استان وضع بهمین منوال است و فقط تعداد کمی از مدارس برخی کتابها را دارند ولی هنوز تکمیل نشده است.

چابهار - آبانماه ۶۴:

میزان بارگیری روزانه در چابهار به ۶۰ هزار تن رسیده است و این رقم بخوبی میزان واردات کشور و وابستگی او را به تولیدات کشورهای دیگر و استثمارگران و امپریالیستها نشان میدهد.

زاهدان - آبانماه ۶۴:

مأمورین گفت و شنود کمیته در پستی مظنون عدن به یک تویوتا سرنشینان آنرا بازداشت می کنند و به مرکز عملیات کمیته واقع در خیابان مصدق می برند. در بازرسی بدنی از یکی از افراد یک اسلحه کمری کشف می شود. فرد مذکور که از قاچاق فروشان پولدار و معروف است پس از یک ساعت آزاد می شود آزادی او بدنبال رشوه کلانیت که به حاجی مالکی فرمانده کمیته و جانشین حاجی بهرام جلال داده می شود. بقیه افراد که بلوچ عادی هستند نزدیک به دو ماه است که در بدترین شرایط در زندان کمیته و شهربانی بلاتکلیف بسر می برند و هنوز بازجویی نشده اند.

چابهار - کنارک - آبانماه ۶۴:

واردات رژیم از مرزهای آبی جنوب طی چند ماهه اخیر ۴ میلیون تن بوده است که نسبت به سال قبل در همین مدت ۲ برابر افزایش داشته است. عمده کالاهای وارداتی تسلیحات و ابزار نظامی گندم، هورت، برنج و کود و ۰۰۰ می باشد. این کالاهای توسط ۱۸ هزار تریلی به اقمار نقاط کشور فرستاده می شود و نشان دهنده عمق وابستگی رژیم به انحصارات و نول مرتجع دیگر است.

زاهدان - آبانماه ۶۴:

آموزش افراد ساوا اما:

تعداد زیادی از افراد زبده ساوامانی استان برای دیدن دوره به تهران گسیل داشته شده اند. افراد این گروه را عمدتاً پاسداران و کمیته ایهای معروف به قضاوت و بی رحمی تشکیل می دهند و برخی از آنان در زندانهای رژیم به عقاوت معروفند. این عمل بقدری محرمانه صورت گرفته که به خانواده های آنها نیز گفته اند مدتی به جبهه اعزام می شوند.

چنین آموزشهایی برای مقابله با نیروهای انقلابی است که روز بروز حجت رژیم از آنها افزونتر شده از ترس مرگ به این ترس و آن ترس میزند تا بلکه از این آدمهای فلاکت زده و عقب مانده بتواند در مبارزه با انقلاب و سیل بنیان کن آن استفاده کند.



اخبار...

سراوان - آبانماه ۶۴:

در پی شدت گیری مبارزات مردم و وسعت گیری عملیات هوا داران سازمان در منطقه رژیم دست به تشکیل پایگاه های بسیج و افزایش آنها زده است به عنوان نمونه اخیرا پایگاه بسیج مجد تبعی که در اواخر سال ۶۳ تاسیس و بسطی بعلمت عدم حمایت توده ها پس از مدتی تعطیل شده بود از اواخر مهرماه دوباره بازسازی شده است.

سراوان - آبانماه ۶۴:

بسیج استان روز سیزدهم آبان معادف با روز دانش آموز و همچنین اربعین را برای اعزام نیروهای دانش آموز به جبهه انتخاب کرده بود تا با سوء استفاده از احساسات مبارزاتی و مذهبی مردم تعداد بیشتری قربانی جمع آوری کند اما مردم و بخصوص توده های دانش آموز با بی اعتنائی خود به درخواست رژیم و عدم حمایت از طرح بسیج دانش آموزان و تسخیر گفته های رفسنجانی خائن مشت محکمی به نفع رژیم زدند.

سراوان - ۶۴/۸/۱۰:

مهندس مندی معاونت عمرانی نخست وزیر به همراهی استاندار و مدیر کل اداره راه و رئیس سازمان برنامه و بودجه و فرماندهان نظامی سپاه و کمیته پس از ورود به سراوان جهت بازدید از جاده مرزی و پاسگاههای ساخته شده در مناطق جالب رفتند و تاکید بسیاری در رابطه با اجرای سریع این طرح نمودند این در شرایطی است که طرحهای عمرانی یا بکلی متوقف و یا بکندی در جریان است.

سراوان - منطقه جالب - ۶۴/۸/۴:

سرشناسان لنرور متعلق به اداره راه و ترابری که از طریق ناهوک (گدار) از جالب به سنجان میرفت توسط افراد مسلح بلوچ متوقف و ممانع میبوده سرشناسان لنرور که یک نفر مهندس و یک تکنیسین و راننده بوده اند طناب پیچ شده و در جاده رها میشوند.

سراوان - آبانماه ۶۴:

بدنبال اخراجهای وسیعی که برای جبران کسر بودجه انجام میگیرد شهرداری پس از اخراجهای مستمر خود اخیرا فردی بنام جنگیژی را که کارگر فقیسر و زحمتکش شهرداریست به اتهام واهی نزدی از انبار اخراج مینماید این کارگر روز قبل با شهردار و معاونت برخورد داشته است. با پیگیری موضوع توسط کارگر مذکور و تقاضای اعاده حیثیت او معلوم میشود که او غیب مورد نظر بعلمت بریدگی دست در بیمارستان بوده است و بالاخره دروغ و تهمت شهرداری افساء میشود دادگاه ضمن مذاکره با شهردار و فرمانداری به ماست مالسی قضیه پرداخته و اعلام سازش بین طرفین دعوا مینماید اما کارگر افترا خورده به استناداری شکایت می کند و استنادار قضیه را به همان فرمانداری مراجع میبدهد. او به اداره کار و امور اجتماعی برای اخراج ببدلیل خویش نیز شکایت کرده که تاکنون نتیجه ای نگرفته است و نخواهد گرفت زیرا سرمایه داران استخوان همدیگر را دور نمی بینند.

زابل - آبانماه ۶۴:

در اواخر آبانماه عبادی نمایند امام و امام جمعه جنایتکار زاهدان از روستای قطلی زده " ورمال دیدن کردند. روستای ورمال در هشت کیلومتری لوطک قرار دارد این روستا همچون دهها روستای دیگر زابل بعلمت بی آبی و قطعی شدید دچار وضعیت اسفناکی شده است. بعلمت نبود معلم و فقدان امکانات ۱۵۰ نفر از دانش آموزان این روستا مدرسه را رها کرده و تنها ۵۰ نفر در مدرسه با امکانات بسیار ناچیز به تحصیل ادامه می دهند. آب آبیمن منطقه شور است و قابل استفاده نیست و مردم در اثر خشکسالی و فقر منطقه را ترک کرده و در زابل سرگردان شده اند. اما عبادی خائن بی توجه به این معائب زحمتکشان علت همه مشکلات راجح از بیایی کرد و برای رفتن به جبهه مردم را ترغیب میکرد مردم مشکلات خود را بی آبی و نداشتن وسائل کشاورزی و آموزشی و توزیع ناعادلانه کالا و توصیف کردند اما عبادی هدفش تحمیل مردم بود و این مشکلات را نمی بیند.

سراوان - آبانماه ۶۴:

ماوران شهرداری پس از جمع آوری دهه داران و کسبه دوره گرد و دستفروشان آنها را به شهرداری می برند و از آنها می پرسند که چرا دست به چنین عملی میزنید آنها یکصدا می گویند این راه امرار معاش ماست اما شهرداری هیچ توجهی به حرف آنها نکرده و آنها مجددا چند روز دیگر به شهرداری مرا جمع و اعتراض مینمایند شهردار مزدور اینبار خواسته های آنها را می پذیرد بشرطیکه ماهیانه مبلغ دو هزار ریال بعنوان عوارض به شهرداری بپردازند. این حيله برای اغاذی از توده ها هم شکل دیگری از افلاس رژیم را نفعان میبهد.

سراوان - ۶۴/۸/۲:

روستای زنگیان : توزیع ناعادلانه کالا توسط حرکت تعاونی روستائیی زنگیان بدنبال تقسیم چند قلم کالای اساسی نظیر پشمال و تلویزیون و فرش و ... بین اعضای شورای اسلامی توده های عضو حرکت تعاونی به اعتراض برخاستند اما مسئول حرکت اعلام کرد این کالاها طبق بخصنامه از طرف دولت به کسانی تعلق میگیرد که سهام هزار تومانی دارند. این اقدام برای شکستن مقاومت توده های است که حاضر نشده بودند سهام خود را افزایش دهند و همچنان به مقاومت خود ادامه میبهند.

سراوان - آبانماه ۶۴:

فرمانده جدید کمیته سراوان به خاطر قدرت نمایی از ورود و خروج کالا به شهر جلوگیری نمود و اعلام کرد که تنها از طریق حرکت های تعاونی و اتحادیه های تعاونی که تحت کنترل معدودی سرمایه دار است حمل و نقل کالاها ی مورد نیاز مجاز است. لذا کسبه جزئی که در حال حمل و نقل کالاها ی خود بودند اموالشان توقیف شد. بهانه مزدور کمیته می این بود که این کالاها به پاکستان منتقل میبهد. اما پس از رویرو شدن با اعتراضات کسبه جز با اغاذی مبلغی بعنوان کمک به جبهه ها اموال را پس داد.





اخبار...

زاهدان - آبانماه ۶۴:

تراکم نیروهای نظامی در کشور ایران و پاکستان در محدوده مرز میرجاوه شمره توافق بین دو رژیم ارتجاعی و وابسته است بر سر مبادله فراریان.

این حرکت وقتی پروسه تکاملی خود را طی کرد که میلیشیای پاکستان یک بلوچ ایرانی را که از سیم خاردار گذر شده بود تا سرحد مرگ کتک میزدند سپس ماموران ایرانی دو میلیشیای پاکستانی را در داخل خاک ایران دستگیر می کنند و زمینه مذاکره فراهمتر میشود سپس نمایندگان استان و کنسولگری ملی نستی قول میدهند که فراریان را بهمیدگر تحویل دهند و نتیجتاً فعالیت دوستان در خود را در مرز داری افزایش میدهند و در حال حاضر از زاهدان تا میرجاوه و از میرجاوه تا مرز بندت از سوی ماموران رژیم کنترل میشود و سلاحهای سنگین در این مسیر مستقر کرده اند.

زاهدان - آبانماه ۶۴:

بحران مسئله مسکن با افزایش فقر و خانقرا بی مردم حادث شده و گسترش جلبی آبانها و آلونکهای چوبی و گلین در بایاتیان، کریم آباد و نوبرستان، غریب آباد و ... نشان میدهد این معضل اجتماعی است. اخیراً شهردار مزدور دستور تخریب این آلونکها را داده است. هم اکنون اجاره یک اطاقك کوچک به دو هزار تومان رسیده و پول پیش برای اجاره منزل به صفا هزار تومان رسیده است کارگران و کارمندان دون پایه که وسعتان تنگ است با مرارت زندگی خود را در آوارگی بسر میبرند در حالیکه کسانی هستند که ۵ تا ۱۰ آبا - رتمان دارند. مؤسسات و ادارات زائد و هتلهای بسیار را اشغال کرده از خون مردم ساخته شده و برای چپاول اموال آنان بکار گرفته میشوند. بحران مسکن نیز همانند دیگر مشکلات مردم با سرنگونی رژیم و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق حل خواهد شد.

زاهدان - آبانماه ۶۴:

در تاریخ نهم آبانماه مزدوران گفت کمیته در چهار راه رسولی حدود ساعت ۱۲ شب به دو جوان مشکوک شده آنها را دستگیر و به مرکز "ساواما" میبرند، افراد مذکور را تا فردا صبح با چشم بسته در سلولی زندانی می کنند و پس از بازجویی روشن میشود که آنها افراد عادی و اهل زاهدان هستند که ساعت ۱۲ ظهر آزاد میخوند. دست زدن به چنین اعمالی نشانه وحشت رژیم از نیروهای انقلابی است.

چاهبهار - نیکشهر:

در یکی از روستاهای اطراف نیک شهر معلمین بعلت نبود آب آشامیدنی روستا ترک کرده و بشهر رفته اموزستان از اول سال تاکنون معلم ندارد علاوه بر این بعلت خشکالی و قطعی، مرگ روستاها در وضعیت بسیار بدی بسر برده بعلت بی آبی (حتی آب آشامیدن) دامها از بین رفته و بهداشت در سطح نازلی قرار دارد و بیماریهای سری مثل کچلی و ... مشخصا روستاها را تهدید میکند رژیم هیچ اقدامی برای مردم نکرده است و نخواهد کرد.

زابل:

بدنبال مراجعه یکی از زنان روستائی زابل به وزارت بازرگانی، آنها با مشاهده دفترچه بسیج اقتصادی وی به او میگویند که دریافت مبلغ چهار هزار تومان کالا در این دفترچه قید شده است. زن زحمتکش که هیچگونه کالایی از آنها دریافت نکرده خواستار رسیدگی میشود و معلوم میشود که بدون دادن کالا به او جلو جدول مذکور مهر دریافت میزده اند و کالا را برای خودشان میفرورخته اند و عامل این کار یکی از افراد فامیل امام جمعه زابل بوده است. نزدی در جمهوری اسلامی چنان اشکال متنوعی دارد که در تاریخ چپاول خلق بی سابقه است و این نیز نمونه کوچکی از موارد افشا شده است.

زاهدان - آذرماه ۶۴:

مورخه ۱۲/۹/۶۴ در جلسه ای با حضور معاون سیاسی استانداری و رئیس بسیج اقتصادی و شهردار زاهدان در مورد جلوگیری از مهاجرتها و احداث اماکن زیست مهاجرین جلسه ای تشکیل گردید در این جلسه نتیجه گرفته شد که مهاجرین افغانی که در بهترین اماکن زندگی می کنند جمع آوری و در یک کمپ جا داده شوند. برای جلوگیری از مهاجرت رو - ستائیان بایستی در مرحله ششم توزیع کوپن شناسنامه و دفترچه بسیج ارائه دهند و کسانی که فاقد دفترچه بسیج هستند از گرفتن کوپن محروم شوند. در مورد دکها و بساطت ستفروشیها که از پرداخت مالیات خودداری نموده اند بایستی به یاری نیروهای نظامی و انتظامی جمع آوری شوند. این مصوبات لغات ماهیت رژیم برای پاسخگوئی مسائل مردم بود. سرکوب هرچه بیشتر و بی اعتنائی به سرنوشت روستائیان فقیری که آواره شده اند و ... همی پاسخ رژیم بود به مسئله مسکن و مهاجرت مسائلی که نشان میدهد اوضاع رقت انگیز اقتصادی مردم است.

سراوان - آذرماه ۶۴:

جلسه شورای اداری سراوان با شرکت رئیس سپاه استان (جاهد) و رئیس مهربانیهای استان و با حضور مسئولین ادارات در فرمانداری شهر تشکیل گردید. در این جلسه به مسئله بسیج کارمندان ادارات تاکید گردید. و لزوم تبلیغات وسیعتر برای جبههها گوشزد شد و پیرامون فعالیت نیروهای انقلابی و سرکوب هرچه بیشتر آنان با دآوری گردید.

سراوان - ۱۲/۹/۶۴:

مزدوران بسیجی برای فریب تودهها و نمایش همکاری با مردم به سوران آمده در نعت مراد آباد هنگام جمع آوری محصولات نرت و ... با تودهها عکس نمایی گرفتند و با وقاحت اعلام کردند که ۴۵۰ متر از قناتهای قلعه نرت و محمدی را لایروبی کرده اند. در حالیکه خود مردم با جمع آوری پول به این کار دست زده و هنوز هم مغفولند.



اخبار

سراوان - ۶۴/۸/۷

پیرامون برگزاری هفته جنگ :

در این تاریخ جلسه‌ای با حضور مسئول سپاه و کمیته و ستاد تبلیغاتی جنگ و جهاد و فرماندار و مسئول ارشاد اسلامی و مسئولین واحدهای سیاسی ابدئولوژیک و سایر نهادهای سرکوبگر در محل فرمانداری برگزار شد. شرکت کنندگان ضمن بررسی و ارزیابی برگزاری هفته جنگ و تبلیغات مربوط به آن به نقطه ضعف‌های آن نیز پرداختند و عمده ترین نقطه ضعف را با ناراحتی تمام عدم استقبال توده‌ها از نماییگاهها

و اماکن تبلیغ ارزیابی نمودند. همه کار برای جلب توده‌ها و تحمیل آنان بوده ولی آنها نیامده بودند و با بی‌اعتنائی خود جمهوری را " بسور " کرده بودند و برآستی هم که چه نقطه ضعف کوچکی زیرا آنهمه بوق‌های کسی کننده بلندگوها، نمایگاههای ابزارآلات نظامی نمکسهای آوارگان و کشته‌شدگان جنگ و ده روز برپائی نمایشگاه آوردن روستائیان بزور ارباب و فریب به شهر برای بازدید همه نفر برآب شده بود و این مزدوران شکست خود را نقطه ضعف قلمداد کردند- غایب ممنون شده بودند که توده‌های خشمگین از جنگ نمایشگاه- هایشان را آتش زده‌اند و این را پیروزی عمرده‌اند. کسی که با آنهمه تدابیر امنیتی مجبور است نماییگاهها را بچرخاند و بوسیله آنها مسلح از آنها نگرهبانی کند از قبل باید این باصلاح نقطه ضعف خود را میدانست که توده‌ها از رژیم و از جنگ بیزارند و فریاد می‌زنند مرک بر جنگ مرک بر رژیم .

زاهدان - ۶۴/۸/۱۱

حدود ساعت ۲ بعد از نیمه شب صدای تیراندازی‌های متوالی در اطراف کریم آباد شنیده می‌شود. هایع است که رژیم افرادی را به محل‌های مخروبه کریم آباد آورده و مخفیانه اعدام میکند

زاهدان - آبانماه ۶۴

بدنبال موج اخراجهای وسیع کارمندان هیچکس امنیت کاری ندارد. همه کارمندان در خطر اخراج و در بیم و امید بسر می‌برند این حالت بقسری شدید است که یکی از کارمندان ادارات زاهدان بعلت ترس از اخراج عیبه با خواب نمرود و بچار نابسامانی روانی عده و بدنش تاول زده و حتی چند مورد نستر را در خواب بشدت گاز گرفته است در چنین بیدارگرانی و بحران اقتصادی اخراج بمعنای مرگ است و ترس کارمندان ان بیهوده نیست اما برای از بین بردن ریشه بیکاری و ترس اخراج تنها باید رژیم را سرنگون کرده و جمهوری دمکراتیک خلق را بنا کنیم .

زاهدان - آبانماه ۶۴

در تاریخ ۱۸ آبانماه ۶ نفر از کارمندان خورای افغانه (رسیدگی به امور آوارگان افغانی) پاکسازی و از کار برکنار شده‌اند. سرپرست این خورا شخصی است بنام موهبتی عضو سپاه پاسداران ببرجند که در تصرف چند خانه تیمی و لو دادن انقلابیون در این شهر حرکت داشته است. افراد اخراجی برای رسیدگی به اداره کار و امور اجتماعی مراجعه کرده‌اند ولی تاکنون نتیجه‌ای نگرفته‌اند. موهبتی مزدور به دنبال اخراج کارمندان وابستگان و اقوام نزدیک خود را بجای آنها گمارده است و کماکان به همکاری نزدیک خود با سپاه و نیروهای سرکوبگر رژیم ادامه میدهد.

سراوان - آبانماه ۶۴

در پی رانندگی دیوانه وار و جنسون آسای پاسداران اینبار با ماشین بیک فرد زحمتگر که جلوی خانه اش پارک بود تعادف کرده و خسارت زیادی به ماشین وارد می‌کنند. فرد زحمتگر از آنان تقاضای خسارت می‌کند پاسداران به وی می‌گویند ما در حال ماموریت هستیم و بعدا به سپاه زنک بزنید فرد مذکور پس از چند بار تلفن زدن به محل سپاه در آخرین بار تهدید می‌شود که دیگر زنک نزنند زیرا پاسداران خسارت وارده را نمی‌پردازند .

سراوان - ۶۴/۸/۱۲

بمناسبت -الروز تبعید خمینی جلا و حادثه سفارت امریکا و روز دانش آموز یکی از آخوندهای مرتجع همراه با فرماندار به دبیرستان بلوچ رفته برای تحمیل دانش آموزان و ترغیب آنان به رفتن و کمک به جیبه‌ها بمدت ۲ ساعت سخنرانی میکند . آخوند مزدور با عمده کردن روز تبعید خمینی بدون آنکه اماره‌ای به روز سیزده آبان بکنند سخنان خود را خاتمه میدهد. سپس فرماندار با اماره ضمنی به اینکه سیزده آبان روز دانش آموز هم هست از دانش آموزان می‌خواهد دین خود را به انقلاب و امام ادا کنند و در جیبه‌ها حضور فعال داشته باشند . سپس فریب کارانه از دانش آموزان می‌پرسد آیا مشکلی دارید یا نه که دانش آموزان پاسخ می‌دهند با گفتن یکماه و نیم هنوز کتاب نداریم فرماندار به رئیس آموزش و پرورش می‌گوید برای مسئله کتاب فکری بکنید و رئیس آموزش و پرورش با توجیه کاری می‌گوید فقط بعضی کتابها آماده نیست که دانش آموزان او راهو می‌کنند و جو متشنج می‌شود و مسئولان فرار را برقرار ترجیح می‌دهند .

سراوان - آبانماه ۶۴

اداره برق اخیرا اعلام نموده برای اجرای طرح خودکفائی (خودیاری مردم) از این پس متقاضیان برق علاوه بر پرداخت هزینه‌های قبلی مبلغ بیست هزار ریال الی چهل هزار ریال جهت هزینه تیر برق و سیم و غیره باید بپردازند. رژیم مفلس جمهوری که کفگیرش به ته دیک خورده شب و روز در فکر نقشه برای چپاول نسترنج مردم است و این نیز یکی از همان ترغیبات

زاهدان - آبانماه ۶۴

با افزایش هزینه آب و برق اعتراضات توده‌ها نیز در این رابطه افزایش یافته و اخیرا خانه‌های زیادی که توان پرداخت این هزینه را نداشته اند آب و برقشان قطع شده است. این عمل بدنبال کسر بودجه موسسات و ادارات دولتی و تشدید بحران اقتصادی صورت می‌گیرد .



سالگرد..

انقلاب آمد حکومت سرمایه داری و اقتصاد تک محصولی رخت بر بست . انقلاب آمد انقلابی که راه سوسیالیزم راه آینده تابناک زحمتکشان را نوید میداد .

این انقلاب احتیاج به آتش داشت آتشی که تمامی نظام کهن و دیکتاتور را در خود بسوزاند و آتشی که از درون جوشد و کار بسیار و بیخده مشکلات فراوان در مقابل انقلابیون بود . کوبا فقیر کوبای با تیس تا کوبای ویران مانده از با تیس تا که باید آبانش کنند . کوبائی که تا خرخره به سرمایه های انحصاری وابسته بود و کوبائی که تنها منبع درآمدش اقتصاد تک محصولی شکر بود مشکری که خریدار عمده آن محصول هم کمپانیهای امریکائی بودند . برای از یای تراوردن انقلاب جوان و نوپا باید از هر راه ضربه زد خرید شکر تحریم شد ، زیرا خلق کوبا میخواست خود بر سر نوشت خود حاکم باشد ، زیرا خلق کوبا میخواست خود صاحب زمینهای که قبلا در تملک امریکائیان بود باشد . از اینرو مورد سخت ترین تهاجمات است . باری که بدون انقلابیون است کوبای غارتزده ، کوبای مورد تهاجم ، کوبای کار و رنج و زحمت و بیماری کوبای ویران مانده بود که باید آبانش کنند ، میلیونها فقیر ، میلیونها بیمار و ۰۰۰ کوبای با تیس تا باید به کوبای انقلاب تبدیل شود از اینرو بود که هزاران انسان پیر و جوان ، کوچک و بزرگ ، فنانوسی برست ، پتوئی بردوش ، کانونهای خانواده خونرا برای یکسال ترک کردند ، به طرف کوههای صعب العبور ، بظرف مبارزه با فقر و بیسوادی و جهل ، زیرا انقلاب باید ادامه پیدا میکرد ، روزها همراه زحمتکشان روستا به گفت و کار مشغول شدند و شبها در کنار فانوس کوچکشان روغناتی را به خانه های زحمتکشان بردند ، باید که بدانند زحمتکشان ، باید که با سواد شوند ، باید که آگاه شوند ، باید که تمامی بقایای

نظام کهن را از بین برد همه چیز باید نو شود ، در این حال بود که سرسپردگان و اساتید دانشگاهی که از روشنفکران کارگزار امپریالیسم بودند و متخصصین انقلاب کورراترک گفتند . از ۱۸۵ تن اساتید دانشگاه پزشکی تنها ۱۲ تن ماندن در کوبا را برگزیدند و نیز بیش از یک سوم پزشکان از میهن گریختند ، پزشکان در حالی گریختند که سالانه ده هزار نفر قریبانی بیماری مالاریا بودند . اما عشق به انقلاب و زندگی نوین در این نبرد عظیم متکی بر شور انقلابی ، پر همه مشکلات پیروز میشد . آنها وظیفه خود را میدانستند . توده های محروم کوبا که تا پیش از انقلاب برای بست آوردن حداقل مایحتاج خود مجبور به کسب طاقت فرسا بودند پس از انقلاب ناگهان با وضعیتی روبرو شدند که در آن بخش عمده ی احتیاجات خود یعنی آموزش ، بهداشت مجانی ، حداقل خوراک و پوشاک در تعاونیهای خلقی بدون نیاز به کار سنگین و طاقت فرسا در دسترس شان بود . کوبای انقلابی شروع به ساختن دانشگاهها و بیمارستانها . گرد دخترانی که قبلا وقت خود را بلا فراگیری تخصصهای پولساز و غیر ضروری به هنر میدادند ۵۰٪ از ۵۰۰۰ دانشجوی پزشکی را تشکیل دادند و سریرا راه مقابله با بیماریهای خاص کشور خویش را آموختند ، انقلاب معجزه می کند و معجزه نیز کرد . تعداد قریبانیان مالاریا از ده هزار نفر در سال به ۱۰ نفر رسید . در سال ۶۱ در مدت کمتر از نه ماه کوبا به هفتصد هزار بیسواد خواندن آموخت ، بر بستر این سعی و پیروزی بود که امپریالیسم به لرزه افتاد ، در مقابل این کوشش بزرگ هر اسان نیروهای خود را بسیج کرد ، از طریق هوا و دریا به سازماندهی حملات سربازان مزدور و به رخنه جاسوسان و خرابکاران و حملات راه زنانه دریائی و حمله به خلیج خوکها اقدام نمود ، اما مگر می توانست این آتشی را خاموش کند میلیونها کشت دست زحمت و کار ، دست انقلاب در عرض ۲۲ ساعت چنان جوابی به امپریالیسم

داد که نه تنها به شکست امپریالیسم انجامید بلکه تجربه گرانبهاشی بود برای خلقها . ما بیست و هفتمین سالگرد انقلاب کوبا را به خلق دلاور کوبا شادباش می گوئیم و خواهان تحکیم ساختمان سوسیالیسم در کوبا و کوشش در جهت انجام وظائف انترناسیونالیستی آنچنانکه لنین این وظایف را ترسیم می نمود می باشیم .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX



ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را بخوانید

حول برنامه عمل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران متحد شویم ، بیاخیزیم .



پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران



گرامی باد

رفیق
کارگر نظم پرولتری و پیگیری را آن چنان که طبقه‌های و زندگی پرزحمت و کاری به او آموخته بود در مبارزه بکار بست. او نشان داد پرولتاریا این طبقه تا به آخر انقلابی چه رزمندگان به انقلاب هدیه می‌کند به حق بود که رفقای تحت مسئولیتش عقب‌دافتند وجود خود او نوعی انگیزه برای بهتر کارکردنشان بوده است.
او در تاریخ زندگی نشان داد با ایمان میتوان به جنگ بزرگترین سد را رفت و با پای مجروحش در فراری در بیابانهای جنوب تهران با پیمودن کیلومترها راه با تنی مجروح در مقابل آنها مزدور که پیاده و با ماشین دنبالش میکردند نمونه‌ای از جان‌ناز و شهادت را عرضه کرد و مزدوران را ناامید به لانه‌هایشان برگرداند همان شب با پای زخمی دیگر رفقا را که در محاصره پلیس بودند از زیر رگبار مسلسل گذراند و از محاصره همگسی سالم رد شدند. بار دیگر از محاصره ۶۰ مزدور مسلح با زخمی کردن چند تن آنان گریخت. در هنگامی که پای رفیق مجروح بود و اجازه حرکت در عملیات به او داده نمیشد وظایف دیگر سازمان را با جدیت پیش میبرد. پس از بهبودی بهترین واحد چریکی سازمان را به افتخار رفیق پویان تشکیل داد. سال ۵۰، سال عملیات پی در پی سال کار و کوشش، رفیق در تمامی حرکات شرکت جست. چگونه جنبه‌های ۲۵۰۰ ساله را به تاریکی کشانید، معاصره بانک آیزنهاور، معاصره بانک صادرات شعبه نارمک، معاصره اتومبیل حامل پول بانک بازرگانی، بهم زد ن تظاهرات اجباری شاهنشاهی محمله به سفارت آمریکا ۰۰۰۰ در عملیات بانک صفویه مزدوری نوکرفت را که در مقابل فرزندان خلق ایستادگی کرده و از منافع سرمایه‌داران دفاع میکرد به پاس خود خدمت‌هایش در معاصره قبلی به ریاست بانک رسیده بود خود شخصاً به رگبار مسلسل بست.

در ضربه سال ۵۰ رفیق با کوشش و جدیت در مرکزیتی که برای تجدید سازمان تشکیل داده بود شرکت کرد و شروع به آموزش کارهای تازه داوطلبان جدیدی که به مبارزات نوین خلق روی می‌آوردند کرد. صمیمیت صداقت و فروتنی فدائی و ارش چهره‌ای تاریخی از او ساخت رفیق در نقش يك سازماندهی و یک مربی سیاسی - نظامی نقش ارزنده‌ای ایفا نمود کارهای بسیاری چون رفیق جوان یوسف زرکار از دست پروردگاری رفیق بودند.

در دیماه ۵۲ در پی انجام ماموریتی در منطقه لرستان در حال حرکت بطور غافلگیرانه مورد حمله قرار گرفته و در نبردی نابرابر به شهادت رسید.

یاش گرامی باد

افشای متن يك سند

- ۱- تشویق کتبی با درج در پرونده توسط داوران مسئول بالاتر و اعلام آن به بقیه همکاران.
- ۲- دستگاه متبوع داوطلب مکلف است از طریق امور رزمندگان بسیج و تعاون جهاد به مسائل و مشکلات خانواده افراد اعزامی رسیدگی و در صورت لزوم از محل اعتبار هزینه‌های ضروری دستگاه مربوطه نسبت به رفع مشکلات مذکور اقدام نماید.
- ۳- خدمت آنها که به حداقل عشر ماه متوالی و یا غیرمتوالی در جبهه رسیدن باشد برجسته تلقی شده و هنگام استحقاق ترفیع بعدی یا عناوین مشابه آن از یک پایه تشویقی برخوردار خواهند بود.
- ۴- در تمام مدت خدمت در جبهه مانند سایر کارکنان موزه از پاداشها و عناوین دیگر استفاده نموده ضمه خدمت آنها خدمت برجسته تلقی شده و در ازاء هر ماه خدمت در جبهه معادل ۵ روز حقوق و فوق العاده شغل به آنان بعنوان پاداش داده میشود.

انجام اقدامات فوق منوط به تائید انجام خدمت توسط سپاه پاسداران یا جهاد سازندگی میباشد. نیروهای مسلح طبق قوانین مربوط به خود عمل میکنند و از این تاریخ کلیه آئین نامه‌ها و دستورالعملهای مفایر لغو میگردد. این مصوبه خود گویای تلاش رژیم برای ترغیب کارمندان به رفتن به جبهه‌هاست. با توجه به اخبار و اطلاعات دیگر که از نرون موسسات دولتی بدست ما رسیده است بی‌هیچ تردیدی در کلیه موسسات تعداد ۲۰٪ داوطلب مجتمع نمیشوند و بزور و تهدید و جوسازی و قرعه کشی اجباری این تعداد را تامین میکنند و کارمندان آگاه که ماهیت جنگ ارتجاعی رژیم را درک کرده‌اند از رفتن به جبهه‌ها خودداری نموده اعتراض خود را علیه رژیم گسترده‌تر می‌کنند.
از سوی دیگر مدیران که همه خود را بی‌جانترین میدانند و از طرفی تن ناز پرورده خود را در بخت میزهای بزرگ ادارات و موسسات يك ضرورت تاخیر ناپذیر قلمداد می‌کنند، داوطلب نیستند و اگر هم بشوند بموجب این مصوبه راه فرارشان باز است و در تمام جوانب این مصوبات برای تحمیل کارمندان دون پایه و جزء است. آنها که غم پایه و ترفیع و ... ندارند و بایک نزدی کوچک سد را برابر معادل هم حقوق تمام عمر يك زحمتکشی به جیب می‌زنند و نیازی به این ترفیعات ندارند و اگر هم داشته باشند با يك سفارش کوچک اقوام و دوستان و فقیه و سفیه فامیل آنها بخت می‌آورند. دست آخر تمام این بوق و کرناها هم منوط به تائید سپاه و جهاد است و پر واضح است که این چه معنی میدهد و آنها چه کسانی را تائید می‌کنند.
آنچه مسلم است يك راه بیختر برای جمهوری باقی نمی‌ماند و آن راهی است که در پیش گرفته یعنی سرنیزه‌هایان و گرنه مردم چنان نفرت و صف ناپذیری از رژیم و جنگ دارند که با این مصوبات فقط کاغذ سپاه میشود و مرکز جمهوری لحظه‌ای به تعویق نمی‌افتد. امروز در هر کارخانه و مزرعه و جبهه‌ای رژیم شاهد رشد و گسترش بقیه در صفحه ۹

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم



خاطره...

در خارج از زندان برای آزادیش این تر و آن تر میزدند. تلخی که او را رنج میداد و بهیچوجه حاضر نبود آزاد. دین را گذاشت کند از همین رو وقتی مولوی خواستار ملاقاتش شده بود تا بلکه آرایش کنند، فریاد زد من با مولوی ملاقات نمیکنم و نمیخواهم بدیدار من بیاید، به او بگوئید به ملاقات من نیاید.

یکی از آشنایان که در سپاه بود میخواست بدیدارش برود اما او گفت: به این خوبشاوند من بگوئید مادامکه اسلحه جمهوری سرمایه را بردوش دارد به ملاقات من نیاید. من نمیخواهم کسی که اسلحه پاسداران را بست گرفته آزادی مرا بطلبد.

اما مولوی از سوی پاسداران به ملاقاتش رفت و او بدون آنکه ذره ای از اعتقاداتش کوتاه بیاید مولوی را مورد حمله قرار داد.

اینها که کار ساز نیافتاد مولوی و جمعی از پاسداران و سرسپردگان بملاقاتش رفتند، او در جواب آنان گفت ممکن نیست از اعتقاد برگردم و تن به خواری بدهم. رئیس پاسداران که رنگ از چهره اش پریده بود فریاد کرد که اعدامش میکنیم، راه دیگری نیست. او با خنده ای تحقیرآمیز گفت اعدام کنید من از اعدام نمیترسم.

آخرین تلخی برای آزادی منجر به نامه ای شد که مزدور سرسپرده حمید قلنبر به سپاه ایران شهر نوشت و در ضمن آن به شرط آمدن رفیق به تلویزیون و همکاری با رژیم و توبه و سو دادن رفقایش آزادی او درخواست شده بود و او با چنان خشمی با این مسئله برخورد کرد که دیگر راه هرگونه تلخی را برای آزادیش بست. او گفت: مگر نگفتم که آزادی مرا از اینها نخواهید من نمیخواهم از طریق آنها آزاد شوم. آزادی من فقط بهمت مردم ممکن است وقتی که قیام کنند و زندانها را درهم شکنند. خودتان را بیخود به زحمت نیندازید.

او اگرچه تلخی برای آزادیش را نمیپذیرفت اما آبی از فکر فرار

غافل نبود یکبار تمویر کلید سلولش را به بیرون داد تا برایش بسازند، اما رژیم مطلع شد و قفل زندان را عوض کرد و نگهبانی دائمی بر در سلولش گذاشت. بار دیگر که چاقوی مورد تقاضایش را بزندان برده بودند مجازو بست رژیم افتاد و شکنجه و محدودیتش را صد چندان کردند و از آن پس بود که دیگر ممنوع الملاقاتش کردند.

با تلخیهای بسیاری که برای ملاقاتش میکردند رئیس سپاه مزدوران به خشم آمده و فریاد زد: صد دفعه گفتم ملاقاتش ممنوعه، در زندان شرارت پیدا کرده، دائم بحث میکند، تبلیغ بر علیه جمهوری اسلامی و حتی یعنی برادران پاسدار را هم تحت تاثیر قرار داده و وقتی میگوئیم شکنجه اش کنید عمل نمیکنند و موقع نگهبانیها از او میگذارند، ما چطور به او اجازه ملاقات بدهیم. و بدینسان وحشت خود را از یک اسیر زندانی خود بنمایش می گذاشتند تا دو ماه هر شب یا حرا او را برای تعابیر تیرباران به خارج شهر میبردند و پس از بستنش به درخت یا سنگ بسوی غلیک میزدند و او بیهراس برجای میماند و فریاد خشم سر میداد و زندان بانانش را تحقیر می کرد.

آخرین ملاقات

ساعت چهار عصر بود پدر با سیما ای شکسته دو دوش برانر در دفتر سپاه نشسته بودند تا رفیق را بیاورند. ساعت چهار عصر بود ساعتی که نتیجه این جنگ نابرابر اعلام میشد جنگی که رفیق یکنه در سپاه حال رژیم به پیش برده بود. فاتح این جنگ که بود؟ صدای قدمهای محکمی از پشت درب شنیده شد و آخوندی داخل شد و پس رفیق و سپس ۷ پاسدار دیگر. از چشمهای درخشان و لبخند تحقیری که بلب داشت دانستیم که فاتح این جنگ نابرابر رفیق است و دیگر همه چیز پایان یافته است و رژیم مرک در پس دیوارهای زندان خنجر ناجوانمردی خویش آبدیده می کند. بی هیچ گفتگویی محض بود زیرا که پاسداران از هیبت اراده اش است شده چون روسپیان در عمق نگاهشان حقارت و شکست موج میزد و کنار کفیده بودند رفیق بی معطلی بسوی پدر آمد، او را در

آغوش فکرد و تن پولانش را در دستهای لرزان پدر رها کرد. لحظه ای گذشت پدر از ای یک عمر معمری که به پیشگاه خلق هدیه میشود و آنگاه برای آخرین بار برانر را به آغوش کفید و در کنارش نشست. نگاهی به پدر کرد و گفت: مرا اعدام می کنند، بهمین خاطر عما را بملاقات خواستند. رنگ پدر کبود و نگاه مشتاق سراسیمه شد و میان پاسداران و آخوند مدتی گردید. مهر پدری عنان اختیار از کفش ربود و با صدائی گرفته گفت: رحم کنید او را نکنید رفیق چشمگین فریاد زد اینها عسرف ندارند به آنها هیجوقت التماس نکنید من خودم مرک را پذیرفته ام و افتخار می کنم که به عهد خود وفادار مانده ام. مرک برای هر کس پیش می آید اما من با سربلندی می میرم. اگر بخواهید بخاطر جان من التماس کنید من میروم و یک دقیقه اینجا نمیمانم... پدر با ناله ای دردآلود گفت: باشه باشه، نیرو التماس نمیکنم. و پاسداران حیرت زده شکست و حقارت خویش را نظاره میکردند و برای آنکه از هیبت این حماسه بکاهند زهر خندی مصنوعی به لب آوردند.

رفیق دوباره نشست و ادامه داد، مرا در گورستان بزرگ قمرقند دفن نکنید آنجا به سپاه پاسداران نزدیک است. گور من باید در دامنه کوه وسنیک باشد (هولنگان).

آخرین لحظه پاسداران نفرت زده بودند که از رفیق حلالیت می طلبیدند. آنها می گفتند که ما را ببخش. رفیق گفت: من در دست شما اسیرم اگر آزاد بودم آنگاه می دانستم با شما چگونه برخورد کنم.

آنگاه دست پدر را بوسید و دیگر بار پاسداران حلقه اش کردند تا فاتح این جنگ نابرابر را به جوخه های مرک بسپارند. مرگی که افتخار ابدی برای فرزندان راستین خلق و ننگ و نفرت برای مزدوران سرسپرده سرمایه داری و امپریالیسم است. مرگی با بی معنا هموم برای متمگران زیرا که یا حماسه آفرینان را نمیشود تیرباران کرد. نمیشود باد آنها را گرفت و زندانی کرد و شکنجه داد. یاد آنها همراه با نسیم آزادی به هر کجا که یک اندیشه انقلابی حضور دارد خواهد رسید و تخم آگاهی و قیام را بارور می کند.

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا و پایگاه داخلی



ایرج ۱۳۶۸.۱۱.۱۱

ردیف ۴۳۰

تقریب امریت ایران

شیرینی فوری

ایرج

شیرینی فوری
تقریب امریت ایران

بسم الله

شیرینی فوری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شیرینی فوری در جلسه مورخ ۱۳۶۸/۱۱/۱۱ در محل کارکنان و کارگران مستعدان در راهپیمایی ۲۰ کیلومتری
در صورت اعلام نیاز کسب و سازمان انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی و سایر نهادهای وابسته
و شرکتی دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی، بانکها، شرکتها، مؤسسات و کارخانجات ملی و غیره
مرازی به صورت فوری و تحت پوشش مؤسسات دولتی، شرکتها و مؤسسات وابسته به آنها و همچنین
مؤسساتی که شغل قانونی برایشان نظیر دکتر دارو، کتک، شرکتها و مؤسساتی که به صورتی از بودجه عمومی دولت
استفاده می نمایند، مکلفند هرچند با هر نوعی از اجرام یا جنبه یا وظیفه یا ۲۰۰۰ نفر از قانون برده دستگاه
برای اجرام به سبب نواقص نماید.

۱- در رابطه با صدور مارکهای پولی و سایر اسناد اعتباری
۲- در رابطه با صدور اسناد اعتباری

در مورد بانکها و مؤسساتی که دارای اسناد اعتباری و وجه نقد دولتی و وجه نقد اعتباری میباشند و به نفع
خود و یا به نفع اجرام آنان وجه نقد و غیره به قوه صدور خود صادر میکنند هم از اسناد اعتباری
صادر نمائید. هر وجه اسناد اعتباری که در صورت صدور اسناد اعتباری اجرام با نفع
اجرام صادر شود.
۳- در مورد بانکها و مؤسساتی که دارای اسناد اعتباری و وجه نقد دولتی و وجه نقد اعتباری میباشند و به نفع
خود و یا به نفع اجرام آنان وجه نقد و غیره به قوه صدور خود صادر میکنند هم از اسناد اعتباری
صادر نمائید. هر وجه اسناد اعتباری که در صورت صدور اسناد اعتباری اجرام با نفع
اجرام صادر شود.

استفاده می نمایند. فقط خدمت ایستادگی و خدمت فرهنگی و خدمت علمی و فرهنگی و خدمت
سازمانی و غیره و غیره. مثال بار بار به شرکتها و نهادهای وابسته به آنان پرداخت خواهد شد که
سازمان در برابر حقوق و مزایای بخاطر برزخول مالی خواهد شد.
۴- انجام خدمات فوری در مورد به قوه انجام خدمت فرهنگی و سازمان یا نهادهای وابسته به آنها
۵- در صورت عدم پرداخت شرکتها و نهادهای وابسته به آنها، موقوف از طریق دولت جنگ
سنگاه، موقوف و در صورت عدم حصول نتیجه از طریق سایر نهادهای وابسته به شرکتها و نهادهای
وابسته قابل مکتوب خواهد بود.

۱- در رابطه با صدور اسناد اعتباری
۲- در رابطه با صدور اسناد اعتباری

در مورد بانکها و مؤسساتی که دارای اسناد اعتباری و وجه نقد دولتی و وجه نقد اعتباری میباشند و به نفع
خود و یا به نفع اجرام آنان وجه نقد و غیره به قوه صدور خود صادر میکنند هم از اسناد اعتباری
صادر نمائید. هر وجه اسناد اعتباری که در صورت صدور اسناد اعتباری اجرام با نفع
اجرام صادر شود.
۳- در مورد بانکها و مؤسساتی که دارای اسناد اعتباری و وجه نقد دولتی و وجه نقد اعتباری میباشند و به نفع
خود و یا به نفع اجرام آنان وجه نقد و غیره به قوه صدور خود صادر میکنند هم از اسناد اعتباری
صادر نمائید. هر وجه اسناد اعتباری که در صورت صدور اسناد اعتباری اجرام با نفع
اجرام صادر شود.

افشای متن يك سند

امور جنگ در وزارتخانه مربوطه کسب
نظر خواهد کرد و نظر آن معاونت
تعیین کننده است.
درباره پرداخت اضافه کاری معادل
ساعات انجام وظیفه در جیبه يك بند
اختصاص یافته که بموجب آن معادل
ساعات اضافه کاری سه ماهه آخر قبل از
اعزام اضافه کار ساعتی از طریق موسسه
مستخدم پرداخته خواهد شد و مرخصیهای
که در جیبه گرفته میشود جزو مرخصی
استحقاقی مستخدم نخواهد بود معلول
شدن در جیبه در حکم معلولیت بسبب
انجام کار تلقی خواهد شد.
داوطلبین قراردادی و پیمانی که
از دو ماه کمتر کار نکرده باشند از
موسسه خود حقوق دریافت می کنند کسانی
که کمتر از دو ماه از قراردادنشان
گذشته باشد رابطه استخدامی آنان با
دستگاه مطبوع قطع و طبق ضوابط و مقر
رات نهاد اعزام کننده با آنان قرارداد
منقذ خواهد شد. برای قراردادی از
زحمات داوطلبین جیبه پس از بازگشت
بطریق زیر رفتار خواهد شد: ^{بقیه}
در صفحه ۱۷

۱- با توجه به شرایط انجام وظیفه در جیبه به این قبیل داوطلبان ماهانه بصورت معادل ساعت اضافه کاری
به ماه آخر قبل از اعزام اضافه کار ساعتی از طریق سازمان مطبوع مستخدم پرداخت خواهد شد
۲- در صورت عدم پرداخت شرکتها و نهادهای وابسته به آنها، موقوف از طریق دولت جنگ
سنگاه، موقوف و در صورت عدم حصول نتیجه از طریق سایر نهادهای وابسته به شرکتها و نهادهای
وابسته قابل مکتوب خواهد بود.
۳- در مورد بانکها و مؤسساتی که دارای اسناد اعتباری و وجه نقد دولتی و وجه نقد اعتباری میباشند و به نفع
خود و یا به نفع اجرام آنان وجه نقد و غیره به قوه صدور خود صادر میکنند هم از اسناد اعتباری
صادر نمائید. هر وجه اسناد اعتباری که در صورت صدور اسناد اعتباری اجرام با نفع
اجرام صادر شود.
۴- در مورد بانکها و مؤسساتی که دارای اسناد اعتباری و وجه نقد دولتی و وجه نقد اعتباری میباشند و به نفع
خود و یا به نفع اجرام آنان وجه نقد و غیره به قوه صدور خود صادر میکنند هم از اسناد اعتباری
صادر نمائید. هر وجه اسناد اعتباری که در صورت صدور اسناد اعتباری اجرام با نفع
اجرام صادر شود.
۵- در مورد بانکها و مؤسساتی که دارای اسناد اعتباری و وجه نقد دولتی و وجه نقد اعتباری میباشند و به نفع
خود و یا به نفع اجرام آنان وجه نقد و غیره به قوه صدور خود صادر میکنند هم از اسناد اعتباری
صادر نمائید. هر وجه اسناد اعتباری که در صورت صدور اسناد اعتباری اجرام با نفع
اجرام صادر شود.
۶- در مورد بانکها و مؤسساتی که دارای اسناد اعتباری و وجه نقد دولتی و وجه نقد اعتباری میباشند و به نفع
خود و یا به نفع اجرام آنان وجه نقد و غیره به قوه صدور خود صادر میکنند هم از اسناد اعتباری
صادر نمائید. هر وجه اسناد اعتباری که در صورت صدور اسناد اعتباری اجرام با نفع
اجرام صادر شود.
۷- در مورد بانکها و مؤسساتی که دارای اسناد اعتباری و وجه نقد دولتی و وجه نقد اعتباری میباشند و به نفع
خود و یا به نفع اجرام آنان وجه نقد و غیره به قوه صدور خود صادر میکنند هم از اسناد اعتباری
صادر نمائید. هر وجه اسناد اعتباری که در صورت صدور اسناد اعتباری اجرام با نفع
اجرام صادر شود.
۸- در مورد بانکها و مؤسساتی که دارای اسناد اعتباری و وجه نقد دولتی و وجه نقد اعتباری میباشند و به نفع
خود و یا به نفع اجرام آنان وجه نقد و غیره به قوه صدور خود صادر میکنند هم از اسناد اعتباری
صادر نمائید. هر وجه اسناد اعتباری که در صورت صدور اسناد اعتباری اجرام با نفع
اجرام صادر شود.
۹- در مورد بانکها و مؤسساتی که دارای اسناد اعتباری و وجه نقد دولتی و وجه نقد اعتباری میباشند و به نفع
خود و یا به نفع اجرام آنان وجه نقد و غیره به قوه صدور خود صادر میکنند هم از اسناد اعتباری
صادر نمائید. هر وجه اسناد اعتباری که در صورت صدور اسناد اعتباری اجرام با نفع
اجرام صادر شود.
۱۰- در مورد بانکها و مؤسساتی که دارای اسناد اعتباری و وجه نقد دولتی و وجه نقد اعتباری میباشند و به نفع
خود و یا به نفع اجرام آنان وجه نقد و غیره به قوه صدور خود صادر میکنند هم از اسناد اعتباری
صادر نمائید. هر وجه اسناد اعتباری که در صورت صدور اسناد اعتباری اجرام با نفع
اجرام صادر شود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

سالگرد انقلاب کوبا

گرامی باد

انقلاب کوبا با حمله مسلحانه در ۱۹۵۶ توسط ۸۰ چریک انقلابی بوسیله کشتی کوچک موتوری (گرانما) به یکی از سواحل کوبا آغاز شد، همسراه با ندای انقلاب با نیستنا در ۱۹۵۹-گر- یخت و همراه آن سرمایه داری آخرین رعبه های مرک براندام منقوروش را میگذراند و میرفت که این ملت کوچک ولی مصمم نرسی بزرگی را به امیریا- لبسم امریکا این دشمن خلقهای جهان بدهد *
بقیه در صفحه ۱۶



گرامی باد خاطرۀ فدائی

رفیق شهید

حسن نوروزی

در سال ۴۹ در اولین واحده چریک شهری که به فرماندهی رفیق کبیر مسعود احمدزاده تشکیل شد، شرکت جست و از آن به بعد زندگی حماسه آفرینش را در سنگر فدائیان خلق آغاز کرد.
بقیه در صفحه ۱۷

تصویرنامه هیئت وزیران

افشای يك سند

این در صورت اعلام نیاز کتبی سپاه و جهاد میباشد. در تبصره يك و ۱۲ این مصوبه آمده است که: در رابطه با مدیران داوطلب موافقت مدیر مافوق ضروریست و در صورتیکه داوطلب در پست حساس و کلیدی باشد و امکانات جانشینی نداشته باشد مدیر واحد از معاونت بقیه در صفحه ۱۹

بموجب تصویب هیئت وزیران در مورخه ۱۴/۷/۷۲ کلیه ادارات دولتی و نهادهای و شرکتها و موسساتی که بنحوی از بوجه عمومی دولت استفاده مینمایند * مکلفند در هر زمان با درخواست اعزام به جبهه داوطلبینسی تا ۲۰٪ از شاغلین مرد دستگاه متبوع برای اعزام به جبهه موافقت نمایند*



خاطراتی از فدائی خلق

شفیع محمد زین الدینی

در هیئت گوزنی خونین آمد با سر و روئی زخمی و با ندیبی عده. از دور شناخته نمیشد زیر چشم چپ زخمی عمیق بازمانده از غلاههای سیمی شلاق و بر سرش شکافی در اثر ضربه با قنداق تفنگ مانده بود. وقتی که نزدیک شد از خنده و نگاهش شناخته شد. معاصتی خاص چون عملهای آتش از جماعتش زیاده می کشید و انسان را بی اراده به احترام و امیدادغت و جرات نمیکردی که

از این در و آن در زدن برای آزادی صحبت کنی و پدر از تلاشی که برای آزادی کرده بود هیچ نگفت، تنها بی اراده گفت چه پروزت آورده اند؟ رفیق گفت: جنگست دیگر. منتها جنگی نابرابر و ناجوانمردانه جنگ با يك اسیر بی اسلحه.

پاهایم چون چوبی خشک و لافر سفید و بی خون عده بود زیرا که ساعتها او را از میج پا آویزان کرده بودند. تنها این جمله را گفت: بچهها چطورند؟ به آنها بگوئید من مقاومت می کنم، این حکومت پایدار نیست.

بقیه در صفحه ۱۸



وئی عاقبت دست گریگ کومانی المین حق انت